



تهیه شده در:
معاونت اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۹۸

بررسی مسائل روز اقتصاد ایران

گزارش اول: امنیت اقتصادی؛ مولفه‌ها و پیش‌نیازها

گزارش دوم: درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر

همکاران این شماره:

ناظر: شیما حاجی نوروژی

مجری: فرناز صفدری

بیشتر بخوانید

برای مطالعه بولتن‌ها و بروشورهای مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، می‌توانید به سامانه بانک اطلاعات پژوهشی اتاق ایران به نشانی research.chambertrust.ir مراجعه کنید.

۱- برخی تحقیقات قبلی معاونت اقتصادی اتاق ایران که به موضوع "امنیت اقتصادی؛ مولفه‌ها و پیش‌نیازها" ارتباط دارد:

- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۳) - موضوع: محیط کسب و کار
www.bit.ly/2VfJGvz
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۵) - موضوع: توسعه
www.bit.ly/2JhCHB4
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۹) - موضوع: دیپلماسی اقتصادی
www.bit.ly/30eUcqT

۲- برخی تحقیقات قبلی معاونت اقتصادی اتاق ایران که به موضوع "درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر" ارتباط دارد:

- تبیین نقش دولت در توسعه صادرات؛ با نگاهی به تجارت کشورهای موفق (بولتن بررسی مسائل روز اقتصاد ایران - فروردین ۹۷)
www.bit.ly/2JHIBfl
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۱) - موضوع: استراتژی توسعه صنعتی
www.bit.ly/2JhFrhQ
- بروشور اقتصاد به زبان ساده (شماره ۲۵) - موضوع: توسعه
www.bit.ly/2JhCHB4
- بسترها و الزامات توسعه کارآفرینی (با نگاهی به تجارب موفق)/ اردیبهشت ۹۶
www.bit.ly/2ViGkb9

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

گزارش شماره ۱: امنیت اقتصادی: مؤلفه‌ها و پیش‌نیازها ۱

گزارش شماره ۲: درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر ۲۵

امنیت اقتصادی: مؤلفه‌ها و پیش‌نیازها

خلاصه مدیریتی

امنیت در قرن حاضر به مفهومی گسترده و پیچیده تبدیل شده است که ابعاد مختلفی از زندگی بشر را دربرمی‌گیرد. باوجود آنکه در سده‌های پیشین مهم‌ترین رویکرد به امنیت را نگاه نظامی و سیاسی تشکیل می‌داد، در سال‌های اخیر «امنیت اقتصادی» در اولویت قرار گرفته است. امنیت اقتصادی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیت انسان نقش مهمی در رفاه جوامع بشری ایفا می‌کند و تأثیر آن در توسعه باثبات نظام اقتصادی کشورها قابل انکار نیست. از این‌رو، گزارش حاضر به تبیین مفهوم امنیت اقتصادی، مؤلفه‌ها و پیش‌نیازهای آن پرداخته است. علاوه بر این، سعی شده است با زبانی ساده لزوم تغییر نگاه امنیتی و نظامی به مقوله امنیت اقتصادی به موازات تغییر مؤلفه‌های صرفاً نظامی امنیت مورد تأکید قرار گیرد. در واقع، ابزارهای قدرت در هر عرصه باهم تفاوت دارند و عواملی که در یک حوزه منشأ اثر هستند، ضرورتاً نمی‌توانند همان نقش را در حوزه دیگر ایفا کنند. در واقع، آنچه امنیت گفته می‌شود باید در هر حوزه و در ارتباط با مؤلفه‌های کلیدی همان حوزه تعریف شود. از این‌رو، در بخش نخست گزارش پیش‌رو، ابتدا تعریف امنیت در حوزه‌های مختلف ارائه شده است و سپس به تعریف امنیت اقتصادی پرداخته شده است.

امنیت اقتصادی به میزان حفظ و ارتقاء سطح زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، از مجرای عملکرد داخلی و بین‌المللی اشاره دارد. از این‌رو، هر تهدید داخلی و خارجی که امکان استفاده کارآمد از منابع را در اقتصاد به مخاطره اندازد و رشد توسعه‌گرا و باثبات اقتصاد را با اختلال روبه‌رو کند، به امنیت

اقتصادی کشور ضربه می‌زند. از سوی دیگر، هرچه امنیت اقتصادی را تهدید کند به طور قطع از تهدیدهای اصلی کشور به شمار می‌رود.

در ادامه گزارش، اقسام امنیت از منظر امنیت سخت و نرم تعریف شده‌اند. امنیت سخت، به ابعاد نظامی تأمین امنیت اشاره دارد و امنیت نرم به ابعاد دیگری از حفظ امنیت انسان می‌پردازد که ضرورتاً با ابزارهای نظامی و امنیتی به دست نمی‌آیند. امنیت اقتصادی در گروه امنیت نرم یا غیرنظامی قرار می‌گیرد. از اینرو، ابزارهای سنتی حفظ امنیت، یعنی احزاب، ایدئولوگ‌ها و نیروهای امنیتی و نظامی دولت در حفظ امنیت اقتصادی نقش ندارند. در بخش بعدی گزارش، سطوح مختلف امنیت اقتصادی از یکدیگر تفکیک شده‌اند که سه سطح خرد (فرد/ خانوار/ مصرف‌کننده)، میانی (بنگاه‌ها) و کلان (ملی، منطقه‌ای و جهانی) را در بر می‌گیرد. تعریف و عوامل تعیین‌کننده امنیت اقتصادی در هر یک از این سطوح با یکدیگر تفاوت دارد که در گزارش بدان پرداخته شده است. امنیت اقتصادی در سطح ملی، به معنای تأمین امنیت در بخش‌های مختلف اقتصاد است. به عبارت دیگر، ذیل امنیت اقتصاد ملی می‌توان از امنیت در بخش‌هایی نظیر امنیت اقتصاد کلان، امنیت مالی، امنیت سرمایه‌گذاری، امنیت تولید، امنیت جمعیت‌شناختی، امنیت اجتماعی، امنیت زیرساخت‌های حیاتی، امنیت انرژی، امنیت علمی-فناوری و امنیت غذایی سخن گفت.

در بخش دیگری از گزارش، ضرورت امنیت اقتصادی از منظر تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی با استناد به گزارش صندوق بین‌المللی پول بیان شده است که نشان می‌دهد بهبود امنیت اقتصادی به افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی می‌انجامد. همچنین، تأثیر امنیت اقتصادی بر امنیت داخلی و ژئوپولیتیک بین‌الملل به عنوان یکی دیگر از آثار امنیت اقتصادی ذکر شده است.

در ادامه، رویکردهای اصلی به تأمین امنیت اقتصادی تشریح شده است. به طور کلی، دو رویکرد اصلی در تحلیل امنیت اقتصادی وجود دارد: یکی، رویکرد انگلیسی-آمریکایی که بر مبنای محوریت فرد تعریف شده است؛ نه بر محوریت دولت یا مالکیت اشتراکی. هدف اصلی در این رویکرد، تأمین نیازهای مشتریان و تولیدکنندگان است. در رویکرد دوم، رویکرد آسیایی، دولت آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی را که به طور مستقیم بر امنیت ملی تأثیرگذار هستند کنترل می‌کند. اما رویکرد سوم نیز تحت عنوان رویکرد اروپایی وجود دارد که ترکیبی از دو رویکرد فوق است.

در بخش بعد، به پیش‌نیازهای امنیت اقتصادی اشاره شده است که طیفی از مؤلفه‌های نهادی تا مؤلفه‌های بازار را دربرمی‌گیرد. این عوامل عبارتند از ایجاد ترتیبات نهادی مؤثر، محیط مساعد برای فعالیت عوامل

تولید، اجرای سیاست‌های توسعه منطقه‌ای و توسعه پایدار، آزادی مالکیت، سیستم مالی و بانکداری مناسب، حمایت اجتماعی و پژوهش‌های علمی و فناورانه همراه با احترام به حقوق مالکیت معنوی و کپی‌رایت.

در قسمت دیگر گزارش، ریسک اقتصادی کشورها بر اساس راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها^۱ تبیین شده است که متغیرهای زیر را در برمی‌گیرد: سرانه تولید ناخالص داخلی، رشد واقعی تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم سالیانه، تراز بودجه نسبت به تولید ناخالص داخلی و تراز حساب جاری نسبت به تولید ناخالص داخلی.

در قسمت بعدی، عوامل تهدیدکننده امنیت اقتصادی بنگاه‌ها تشریح شده است. این عوامل به طور عمده، از دو منشأ داخلی و خارجی ناشی می‌شوند که در اثر آنها انحلال آنها می‌شوند. برنامه‌ریزی امنیت اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که هزینه امنیت اقتصادی به طور بهینه و در کل نظام امنیت ملی توزیع شود. ارتباط سطوح مختلف امنیت اقتصادی در تحمل هزینه‌ها در بخش بعدی گزارش نشان داده شده است.

^۱ International Country Risk Guide (ICRG)

۱- مقدمه

امنیت مفهوم جدیدی نیست. بشر از دیرباز به دنبال امنیت بوده، اما تعریف آن طی سال‌ها و با پیشرفت مکاتب مختلف، تغییرات عمده‌ای کرده است. پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، سلاح‌های کشتار جمعی عامل اصلی ایجاد امنیت به شمار می‌رفتند و رقابت تسلیحاتی گسترده‌ای بین دو بلوک شرق و غرب ایجاد شد که قدرت نظامی و توانایی ایجاد امنیت نظامی مؤلفه اصلی آن را تشکیل می‌داد. اما به موازات پایان جنگ سرد و با گسترش آزادسازی اقتصادی و افزایش تجارت بین‌الملل، جنبه‌های دیگری در تعریف مفهوم امنیت شکل گرفت که بیشتر به ابعاد نرم قدرت معطوف بود تا برتری‌های نظامی. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تهدیدها و خطرات پیش‌بینی نشده فراوانی پیشروی کسب‌وکارهای نوپا در کشورهای پسا شوروی قرار گرفت و مفهوم امنیت اقتصادی که تا پیش از آن دغدغه اندیشمندان غربی بود به دنیای شرق نیز راه یافت [۲]. در واقع، از دهه ۹۰ میلادی به این سو، تهدیدات زندگی بشر صرفاً نظامی تلقی نمی‌شد و دامنه وسیع‌تری از زندگی اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی انسان به تعریف امنیت افزوده شد. به تدریج، جنبه‌های اقتصادی امنیت بیشتر مورد توجه قرار گرفت و مکاتب اقتصادی مختلف تعاریف متفاوتی از امنیت اقتصادی ارائه دادند.

رابطه امنیت و اقتصاد، رابطه آشکاری است. تاریخ ثابت کرده است که بی‌ثباتی در اقتصاد نتایج گرانباری به همراه دارد. نمونه بارز آن، بحران مالی دهه ۱۹۳۰ است که زمینه ایجاد فاشیسم را در آلمان ایجاد کرد [۱۲]. از اینرو، امنیت اقتصادی باید به هدف سیستم‌های مدیریت و نظارت در کشورها تبدیل شود. زیرا هر چه ریسک در فعالیت‌های اقتصادی افزایش و به تبع آن امنیت اقتصادی کاهش یابد، آثار سوء‌ای از قبیل فرار سرمایه و کاهش رشد اقتصادی، بیشتر می‌شود.

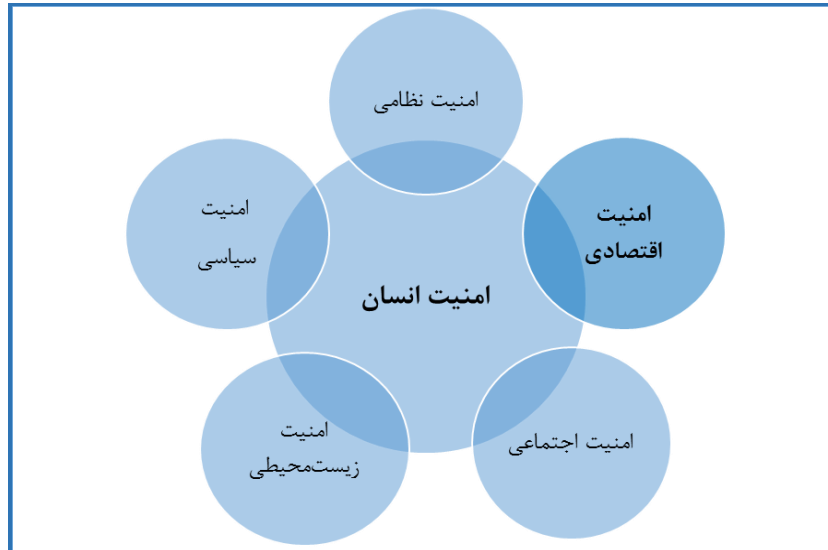
بنابر ضرورت توجه به تأمین امنیت اقتصادی در تدوین سیاست‌های اقتصادی با هدف ایجاد رفاه، برطرف ساختن بی‌ثباتی و نااطمینانی‌های اقتصادی، افزایش جذب سرمایه‌گذاری و در نهایت کمک به بهبود رشد اقتصادی کشور، گزارش پیش رو به تشریح این مفهوم و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن پرداخته است.

۲- مفهوم امنیت

امنیت در معنای عمومی‌اش به معنای بقاء در برابر تهدیدهای هستی‌شناختی است. اما آنچه تهدید هستی‌شناختی خوانده می‌شود، در هر حوزه متفاوت است. از اینرو، مفهوم امنیت باید در یک حوزه مشخص تعریف شود. امنیت در حوزه‌های نظامی، سیاسی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی تعاریف متفاوتی دارد که در زیر به هریک از آنها پرداخته شده است [۷]. البته، دسته‌بندی‌های مختلفی در زمینه امنیت انسان و

زیربخش های آن وجود دارد که بر اساس بخش بندی های متفاوت از زندگی بشر و فعالیت های او با یکدیگر تفاوت دارند. در یک دسته بندی کلی، مؤلفه های امنیت انسان را می توان در شکل ۱ ملاحظه نمود [۵].

شکل ۱- بخش های مختلف امنیت انسان



Source: Hughes, C. W., & Meng, L. Y. (2011). *Security Studies: A Reader*. London & New York: Routledge

۱-۲- امنیت نظامی

امنیت در حوزه نظامی به ایمن سازی کشور اشاره دارد. امنیت نظامی، به توان دفاعی و تهاجمی کشورها گفته می شود.

۲-۲- امنیت سیاسی

امنیت در حوزه سیاسی به حفظ کیان حاکمیت گفته می شود. امنیت سیاسی، به ثبات ساختاری دولت ها، ثبات سیستم های دولت و ایدئولوژی های مشروعیت بخش به آنها اطلاق می شود.

۳-۲- امنیت زیست محیطی

امنیت در حوزه زیست محیطی، از حفظ بقای گونه های جانوری و زیستگاه ها آغاز و به قلمرو وسیع تر مباحث جوی و زیست کره گسترده می شود. در واقع، امنیت زیست محیطی به حفاظت از زیست کره در مقیاس داخلی و بین المللی اشاره دارد.

۴-۲- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی به پایداری در شرایط قابل قبول برای پیشرفت الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت ملی اطلاق می شود.

۲-۵- امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی در بین انواع امنیت جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا سایر انواع امنیت بدون برخورداری از جنبه‌های اقتصادی محقق نمی‌شوند [۶]. امنیت اقتصادی به دستیابی به منابع (اعم از مالی و غیرمالی) و بازارهای لازم جهت حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت در جامعه گفته می‌شود. در بخش‌های بعدی گزارش، مفهوم امنیت اقتصادی به تفصیل تشریح شده است.

۳- اقسام امنیت: امنیت سخت و نرم

در بحث امنیت، می‌توان از دو مقوله امنیت سخت و امنیت نرم سخن گفت. جنبه‌های نرم امنیت به جنبه‌های غیرنظامی اشاره دارد که بسیار پیچیده هستند و تعریف دقیق امنیت نرم را دشوار می‌سازند. از بُعد امنیت سخت یا نظامی، یک کشور زمانی در امنیت است که در قالب یک ائتلاف بتواند از نیروهای کافی برای دفاع از خود برخوردار باشد. حتی در بُعد امنیت سخت، نمی‌توان در دنیای امروز امنیت را مقوله‌ای خود-دفاعی قلمداد کرد، بلکه امنیت در ائتلاف با گروه‌های دیگر تعریف می‌شود. ائتلاف‌ها حتی اگر کوچک باشند، مقرون به صرفه نخواهند بود. به عبارت دیگر، کشورها نمی‌توانند مانند گذشته امنیت خود را با افزایش توان نظامی خود به تنهایی یا در قالب گروه کوچکی از کشورهای هم‌پیمان تأمین نمایند. تأمین امنیت با دو مسئله همراه است. نخست، هزینه‌های بالای نظامی در کنار سایر هزینه‌ها در بودجه کشور سنگینی می‌کند و دوم، سرمایه‌گذاری در تسلیحات سنگین با توسعه تجارت بین‌المللی که عامل ایجاد ثروت و ثبات در کشور است، تناقض دارد [۱۲].

در ایجاد و حفظ امنیت نرم (غیرنظامی) مؤلفه‌هایی مهم هستند که برخلاف امنیت سخت، ارتباطی به امنیت نظامی ندارند. در زیر به این مؤلفه‌ها اشاره شده است [۱۲]:

- **ثبات اقتصادی:** استراتژی اجرا شده در کشور و اثربخشی آن، در کنار مشکلات احتمالی برای ایجاد تغییر، در سنجش ثبات اقتصادی مهم است.
- **ثبات نظام سیاسی:** ثبات نظام سیاسی به معنای ثبات دولت نیست، بلکه استمرار استراتژی مد نظر است.
- **روابط با کشورهای همسایه:** روابط با همسایگان باید باثبات و مناسب باشد.
- **قابلیت تطبیق:** توانایی تطبیق با شرایط درونی و بیرونی حائز اهمیت است.
- **نهادینه‌سازی روابط خارجی:** روابط با سایر کشورها باید به صورت نهادینه در کشور دنبال شود.
- **گشودگی اقتصادی:** میزان ارتباطات بین کشورها که منافع متقابل آنها را شکل می‌دهد.

در هر صورت، دستیابی به امنیت نرم در گرو تأمین پیش‌نیازهای آن است که می‌توان آن را در موارد زیر خلاصه کرد [۱۲]:

- تمهیدات نهادی در داخل؛
- داشتن نظام سیاسی دموکراتیک با عملکرد درست؛
- روابط پابرجا و هدفمند با کشورهای همسایه؛
- استقرار و نهادینه‌سازی روابط خارجی؛
- تن دادن به اصلاحات سیستمی مورد تقاضای رأی دهندگان که پیش شرط دستیابی به ثبات اجتماعی نیز تلقی می‌شود؛
- ایجاد آمادگی برای حرکت به سمت اقتصاد رقابتی با عملکرد درست که مستلزم آزادسازی اقتصاد در داخل و خارج است.

آنچه از موارد فوق برمی‌آید این است که امنیت نرم علاوه بر مؤلفه‌های اقتصادی، مؤلفه‌های دیگری را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در برمی‌گیرد. البته، باید توجه داشت علیرغم اهمیت گشودگی در این عرصه‌ها، پیش‌تر باید ترتیبات نهادی مؤثر و پشتیبان بازار در داخل شکل گرفته باشند و ثبات اقتصادی لازم در سایه نهادهای مناسب محقق شده باشد.

۴- تعریف امنیت اقتصادی

در اقتصاد، دامنه تعریف امنیت و تهدیدهای بالقوه پیچیده‌تر از سایر حوزه‌ها است. امنیت در اقتصاد دارای ویژگی‌های زیر است [۷]:

- مفهومی پویا، دارای عناصر چند جانبه و چندوجهی که نمی‌توان آن را به طور مطلق تعریف کرد.
- بخش مهمی از امنیت ملی است.
- ابزار مبارزه با فقر، قحطی، نابرابری اقتصادی و اجتماعی است.
- وسیله حمایت از منافع حیاتی جامعه، دولت و شهروندان در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی است.

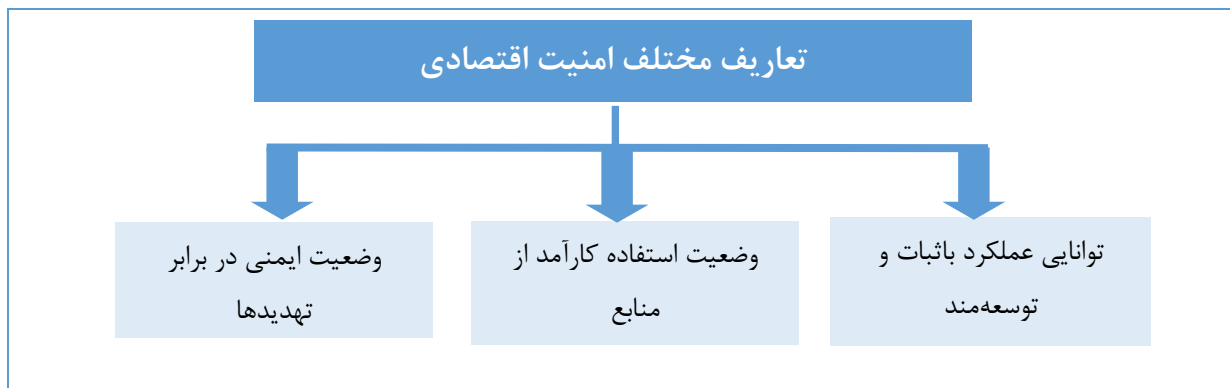
در یک تعریف جامع، امنیت اقتصادی به معنای ظرفیت یک کشور برای مقاومت در برابر حملات، تهاجم و تأثیرات اقتصادی نیروهای خارجی است. امنیت اقتصادی، فضایی در داخل کشور و در عرصه بین‌المللی ایجاد می‌کند که حافظ صلح و امنیت است و در آن، نظام اقتصادی کشورها می‌تواند توسعه مستمر، باثبات و ایمن داشته باشد [۳]. بر اساس تعریف فوق، امنیت اقتصادی به وضعیتی اشاره دارد که تهدیدهای اقتصادی-مالی با منشأ خارجی و داخلی در اقتصاد وجود ندارد و خطری توان اقتصاد ملی برای تأمین منابع

موردنیاز جهت ایفای کارکردهایش، فعالیت تولیدکنندگان و منافع مصرف‌کنندگان را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد. بنابراین امنیت اقتصادی کل کشور در گروهی ایجاد توازن بین سه مؤلفه کلیدی در تعریف فوق است [۷].

- امنیت اقتصادی مصرف‌کننده (منافع مصرف‌کننده)
- امنیت اقتصادی بنگاه‌ها (فعالیت تولیدکننده)
- امنیت اقتصاد ملی (تأمین منابع موردنیاز جهت کارکردهای اصلی اقتصاد)

در شکل ۲ می‌توان خلاصه‌ای از تعاریف مختلف امنیت اقتصادی را ملاحظه نمود [۶]:

شکل ۲- خلاصه‌ای از تعاریف مختلف امنیت اقتصادی



Source: Ianioglo, A., & Polajeva, T. (2016). Origin and Definition of the Category of Economic Security of Enterprise. *Business and Management 2016* (pp. 1-8). Lithuania: VGTU Press

یکی از دشواری‌های تعریف امنیت اقتصادی، وجود مؤلفه‌های سیاسی در تعریف خود مفهوم امنیت است. از آنجا که اصول سیاسی و اقتصادی تفاوت‌های مهمی باهم دارند، با نگاه سیاسی نمی‌توان امنیت اقتصادی را تعریف کرد. تفاوت دو نگاه سیاسی و اقتصادی را به صورت زیر می‌توان شرح داد [۷]:

- نگاه سیاسی، نیازمند استمرار، ممنوعیت و کنترل است.
- نگاه اقتصادی، پویا، نیازمند فراتر رفتن از مرزها، همراه با کنترل جریان‌ات اقتصادی و شبکه‌ها است.

۴-۱- سطوح امنیت اقتصادی

سطوح امنیت اقتصادی می‌تواند از فرد، طبقه و کشور تا بازار جهانی متغیر باشد و هریک از این گروه‌ها ممکن است با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا کنند [۲]. برای صحبت از امنیت اقتصادی و عوامل ایجادکننده ناامنی اقتصادی، باید ابتدا سه «سطح» از امنیت اقتصادی را از هم بازشناخت [۱۱]:

شکل ۳- سطوح امنیت اقتصادی



Source: Wysokińska, A., & Raczkowski, K. (2013). Economic Security in the Context of Sustainability. *Rural Development*, 454-462

خرد: امنیت اقتصادی در سطح فرد / خانوار - امنیت اقتصادی مصرف کننده

میانی: امنیت اقتصادی در سطح کسب و کارها / منطقه - امنیت اقتصادی بنگاه

کلان: امنیت در سطح کشوری یا گروهی از کشورها - امنیت اقتصادی ملی

به طور کلی، نیاز به امنیت اقتصادی به تدریج از سطح فردی به کل جامعه تغییر پیدا کرده است. امنیت اقتصادی در هر یک از سطوح، در زیر تشریح شده است [۷].

۴-۱-۱- امنیت اقتصادی فرد

امنیت اقتصادی فرد یا مصرف کننده به معنای امکان مصرف کننده برای بهره‌مندی از حقوق خود بر مبنای مقررات و همچنین، امکان بهره‌برداری از مقررات بین الملل در این راستا است [۷].

۴-۱-۲- امنیت اقتصادی بنگاه

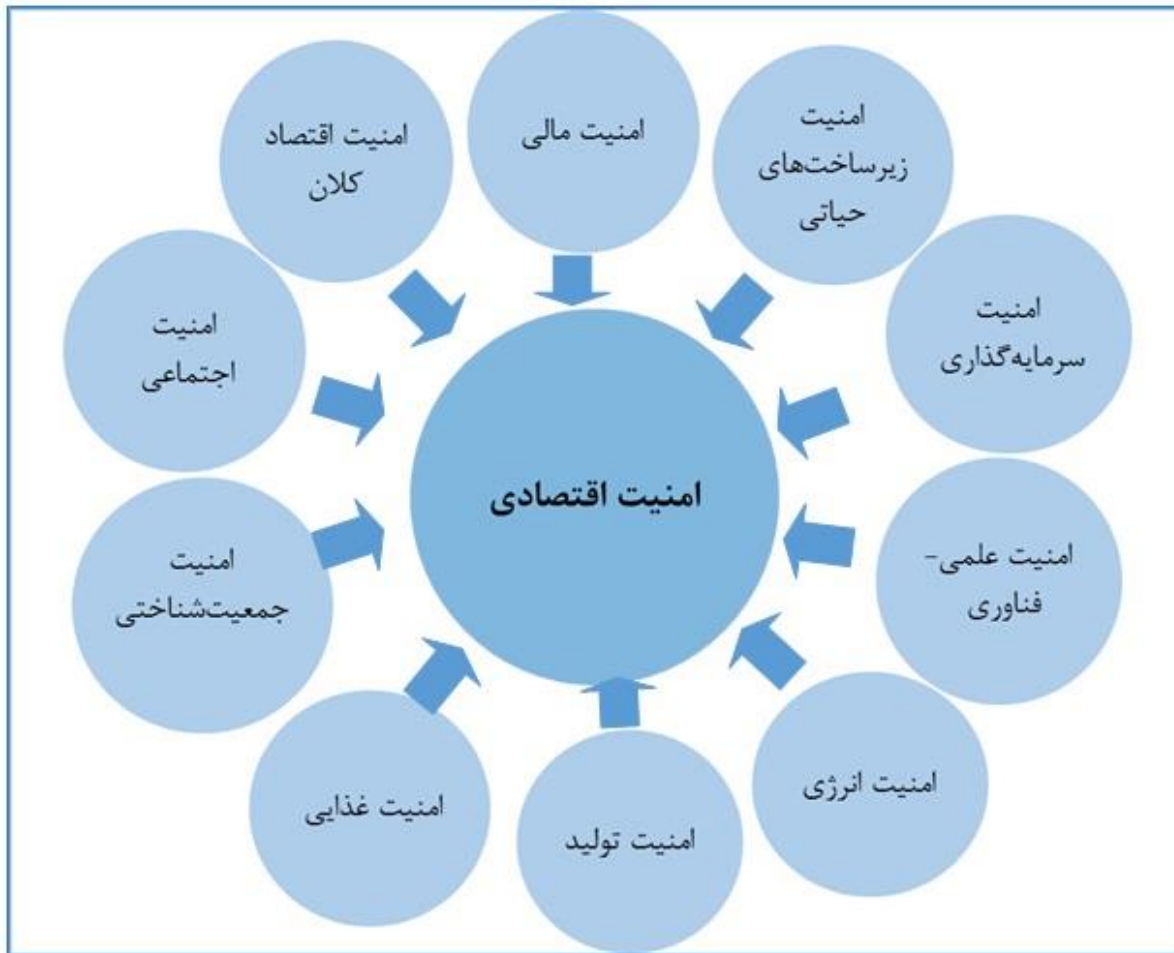
امنیت اقتصادی بنگاه به معنای تأمین ثبات جهت انجام فعالیت اقتصادی در چرخه‌های تولید، مبادله، توزیع و مصرف است. تضمین دسترسی به منابع اقتصادی، مالی و اطلاعاتی جهت فرآیند تولید و همچنین، تضمین برخورداری از حقوق غیرقابل انتقال به منظور تأمین سود بنگاه، از الزامات بنیادین امنیت اقتصادی در سطح بنگاه است [۷].

۴-۱-۳- امنیت اقتصادی ملی

امنیت اقتصادی ملی برآیند دو مؤلفه امنیت اقتصادی مصرف کننده و امنیت اقتصادی بنگاه است. هر زمان اقتصاد کشور با حداقل موانع داخلی و خارجی روبه‌رو باشد و حمایت از منافع اقتصاد ملی حاصل شود، امنیت اقتصادی ملی وجود دارد. تأمین امنیت اقتصادی ملی مستلزم حمایت نهادها و جامعه مدنی از اقتصاد ملی

در سیاست‌های اقتصادی، مالی، مالیاتی، بانکی، پولی، بازرگانی و سرمایه‌گذاری است. مؤلفه‌های امنیت اقتصادی در سطح ملی در شکل ۵ به تصویر کشیده شده‌اند [۷].

شکل ۵- مؤلفه‌های امنیت اقتصادی در سطح ملی



Source: Ioan-franc, V., & Diamescu, M. A. (2010). Some Opinions on the Relation between Security Economy and Economic Security. *Romanian Journal of Economics*, 129-159

۴-۲- امنیت اقتصادی از نظر برخی از مکاتب اقتصادی

هدف اصلی امنیت اقتصاد ملی، تأمین شرایط ضروری جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است. با این حال، امنیت اقتصادی، مفهومی مناقشه‌آمیز و سیاسی شده است که مکاتب اقتصادی مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در مورد آن دارند. در جدول ۱، دیدگاه برخی مکاتب اقتصادی در مورد امنیت اقتصادی تشریح شده است [۲].

جدول ۱- دیدگاه تعدادی از مکاتب اقتصادی در مورد امنیت اقتصادی

نگاه به امنیت اقتصادی	مکاتب اقتصادی
<p>در مکتب مرکانتیلیست‌ها و نئومرکانتیلیست‌ها، اولویت با سیاست است. به اعتقاد مرکانتیلیست‌ها، سیاست می‌تواند شرایطی را فراهم آورد که اهداف سیاسی و اجتماعی لازم جهت ایجاد ثروت و امنیت مورد نیاز برای عملکرد بنگاه و بازار در کشور تأمین شود. از این منظر، مرکانتیلیست‌ها امنیت اقتصادی را بخشی از مقوله وسیع‌تر امنیت ملی می‌بینند.</p>	<p>مرکانتیلیسم و نئومرکانتیلیسم</p>
<p>لیبرال‌ها، اولویت را به اقتصاد می‌دهند. اقتصاد از دیدگاه لیبرالیسم باید در بافت اجتماعی جامعه ریشه داشته باشد و بازار باید آزادانه و بدون دخالت دولت عمل کند. دولت برای تدوین قانون و تأمین امنیت سیاسی-نظامی و حمایت از بافت اجتماعی در حوزه‌هایی که از توان بازار خارج است، ضروری دیده می‌شود. از منظر لیبرالیسم، هدف اصلی امنیت اقتصادی تدوین قواعدی است که به تحرک عوامل تولید در اقتصاد کشور کمک کند. گفتمان معاصر پیرامون امنیت اقتصادی، متأثر از تفکر لیبرال و تلاش برای اجرای آن در تجارت، تولید و تأمین مالی است. نگاه لیبرالیستی به امنیت اقتصادی به دنبال برقراری شرایط پایدار و باثبات است تا بنگاه‌ها بتوانند به دور از بی‌ثباتی با یکدیگر رقابت کنند. در نظام لیبرالیستی، حفظ منافع تجاری مشترک در گرو حفظ منافع هریک از طرفین است. بنگاه‌ها برای بقاء با یکدیگر رقابت می‌کنند و زمانی که دیگر کارایی لازم را نداشته باشند، فارغ از اندازه و قدمشان محکوم به رفتن هستند.</p>	<p>لیبرالیسم</p>
<p>دیدگاه سوسیالیست‌ها به امنیت اقتصادی، بین دو مکتب مرکانتیلیسم و لیبرالیسم قرار می‌گیرد. از نظر سوسیالیست‌ها، اقتصاد در بافت اجتماعی جامعه ریشه دارد و دولت تا جایی که می‌تواند باید اقتصاد را به سمت اهداف اجتماعی و سیاسی برابری و عدالت پیش ببرد. از این منظر، امنیت اقتصادی قرار است بیشتر جانب قشر محروم را داشته باشد تا قشر مرفه جامعه را.</p>	<p>سوسیالیسم</p>
<p>امنیت اقتصادی از دید نهادگرایان بر اساس ویژگی‌های نهادی اقتصاد مشتمل بر سازمان‌ها، قوانین، سنن و ایدئولوژی آن تعریف می‌شود. به این معنا، امنیت اقتصادی به چارچوب نهادی اشاره دارد که برای سرمایه‌گذاران و پس‌اندازکنندگان اعتمادآفرین است و امنیت فیزیکی^۱ افراد و امنیت حقوقی معاملات را تأمین می‌کند [۴]. مکتب نهادگرایی در مقایسه با اقتصاد بازار رویکرد متفاوتی به امنیت اقتصادی دارد. کارل پولانی^۲ معتقد است که بازارها در «جامعه» قرار دارند و چارچوب نهادی برای عملکرد کارآمدی آنها ضروری است. نیل فلیستین^۳ از منظر جامعه‌شناسی اقتصاد می‌نویسد بازارها ساختارهای اجتماعی هستند که بازیگران آن پیش از هرچیز به دنبال ثبات هستند [۸].</p>	<p>نهادگرایی</p>

^۱ امنیت فیزیکی (Physical security) به انجام اقداماتی اشاره دارد که امکان استفاده غیرمجاز از تجهیزات، منابع و دارایی‌های فرد را از افراد غیر سلب می‌کند.

^۲ Karl Polanyi

^۳ Neil Fligstein

۵- ضرورت امنیت اقتصادی

در فضای جهانی شده امروز، همه کشورها در فضای بین‌المللی به دنبال دستیابی به مزیت رقابتی، حفظ امنیت اقتصادی و کسب قدرت هستند که هسته اصلی تمام این مؤلفه‌ها را قدرت اقتصادی تشکیل می‌دهد. هیچ کشوری نیست که از تهدید منافع اقتصادی‌اش در امان باشد. به همین دلیل تمامی کشورها برای مواجهه با نااطمینانی و کاهش ریسک به مسئله امنیت اقتصادی اهمیت می‌دهند. یکی از بخش‌های مهم سیاست‌گذاری دولت‌ها در حراست از امنیت اقتصادی، تدوین سیاست‌های صحیح اقتصادی و حصول اجماع اجتماعی در خصوص دوری از وابستگی نامتعارف به نیروهای خارجی است. این عدم وابستگی باید در سیاست‌های اقتصاد خرد و کلان توسط نهادهای اجرایی دولت دنبال شود [۳]. یکی از آثار مهم امنیت اقتصادی، در بهبود شرایط سرمایه‌گذاری و به دنبال آن، افزایش رشد اقتصادی کشورها قابل مشاهده است. برون‌داد چنین شرایطی، در بهبود روابط بین‌الملل نیز دیده خواهد شد.

• تأثیر امنیت اقتصادی بر سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی: یکی از آثار مثبت امنیت

اقتصادی تأثیر آن بر افزایش سرمایه‌گذاری است؛ به‌گونه‌ای که بهبود وضعیت کشورها در جذب سرمایه، به عنوان عاملی در افزایش امنیت اقتصادی تلقی می‌شود. صندوق بین‌المللی پول در مطالعه‌ای که با استفاده از روش‌های محاسباتی گزارش راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها^۱ در یک بازه زمانی یازده ساله روی ۵۳ کشور در حال توسعه انجام داده است، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که بهبود امنیت اقتصادی در این کشورها به افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی انجامیده است. البته، سرمایه‌گذاری خصوصی تحت تأثیر عواملی چون خطر مصادره اموال، درجه آزادی مدنی و کیفیت بوروکراسی نوسان خواهد یافت [۱۰].

• تأثیر امنیت اقتصادی بر امنیت داخلی و ژئوپولیتیک بین‌الملل: از آنجا که اقتصاد و مسائل

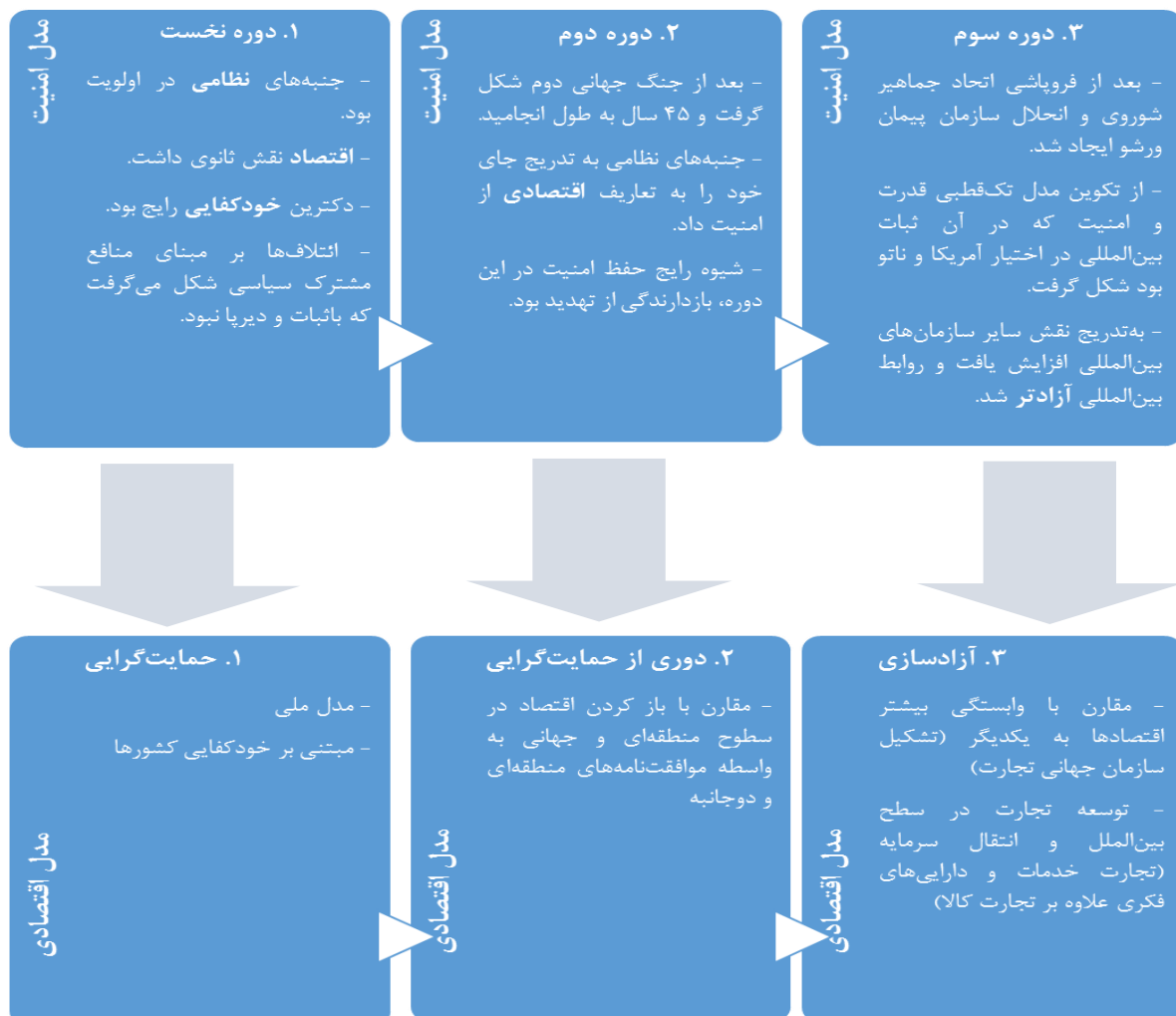
مالی، تأثیر مستقیم بر امنیت جامعه و حتی امنیت نظامی دارد، کشورها بدون اقتصاد ایمن نمی‌توانند به امنیت داخلی، رفاه اقتصادی و ثبات دست پیدا کنند. اقتصاد، منبع کلیدی قدرت، امنیت و ثبات کشورها است. کشوری که اقتصاد قوی دارد، می‌تواند اقدام استراتژیک و سیاسی در مقیاس جغرافیای سیاسی خود انجام دهد و بر روابط بین‌الملل تأثیر گذارد [۷].

¹ International Country Risk Guide (ICRG)

۶- تاریخچه بحث امنیت اقتصادی

واژه امنیت اقتصادی نخستین بار در طول بحران بزرگ اقتصادی (۱۹۳۳-۱۹۳۲) مورد استفاده قرار گرفت. فرانکلین روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا به منظور خارج کردن این کشور از بحران و احیاء اقتصاد آن، کمیته‌ای را تحت عنوان کمیته امنیت اقتصادی در سال ۱۹۳۴ تشکیل داد. وظیفه اصلی این کمیته، تأمین امنیت اقتصادی در سطح افراد، یعنی مبارزه با بیکاری بود. در سال ۱۹۸۵، در چهلمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه امنیت اقتصادی بین‌المللی به تصویب رسید و از این زمان، واژه امنیت اقتصادی در ادبیات بین‌الملل جایگاه رسمی یافت. از منظر عملی، تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امنیت اقتصادی دغدغه اندیشمندان غربی بود. اما با فروپاشی شوروی، تهدیدها و خطرات پیش‌بینی نشده فراوانی پیش روی کسب‌وکارهای نوپا در کشورهای پسا شوروی قرار گرفت و مفهوم امنیت اقتصادی در دنیای شرق نیز مطرح شد [۶]. شکل ۴ به ارتباط مدل‌های مختلف امنیت و نسبت زمانی آنها با مدل‌های مختلف اقتصاد در دوره‌های مختلف پرداخته است که تاریخچه شکل‌گیری امنیت اقتصادی را نشان می‌دهد [۱۲]

شکل ۴- مدل‌های مختلف امنیت و تناظر آن با ادوار مختلف در اقتصاد



بعد از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد که رقابت تسلیحاتی و هسته‌ای گسترده‌ای بین دو بلوک شرق و غرب ایجاد شد، «قدرت نظامی» نقش تعیین‌کننده‌ای یافت و امنیت نظامی مورد توجه قرار گرفت. در طول جنگ سرد، رقابت ابرقدرت غربی به گونه‌ای بود که صدهای حمایت‌گرایانه را سرکوب کرد و تمام قدرت‌های سرمایه‌داری را در راستای ملاحظات نظامی و سیاسی مشترک علیه اتحاد جماهیر شوروی بسیج نمود. اما پس از پایان جنگ سرد، با گسترش یافتن برنامه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی در روابط بین‌الملل که از دهه‌های ۷۰ تا ۸۰ میلادی به تدریج شکل گرفت، مناقشه‌هایی در مورد کاربرد قدرت نظامی در حفظ امنیت به وجود آمد که دامنه مباحث امنیت را به سایر حوزه‌ها کشاند. به موازات پایان جنگ سرد و با افزایش نقش سازمان‌های بین‌دولتی، در اقتصاد نیز دولت‌ها به سوی آزادسازی و گسترش تجارت بین‌الملل روی آوردند که بیشتر به ابعاد نرم قدرت معطوف بود تا برتری‌های نظامی. در واقع، پیروزی قاطع غرب در جنگ سرد، دیدگاه‌های سوسیالیستی به اقتصاد را تضعیف کرد و موجب شد امنیت اقتصادی در قالب ملاحظات لیبرالیستی و تحت قواعد لیبرالیستی اقتصاد سیاسی بین‌الملل شکل بگیرد [۲].

۶-۱- سه رویکرد نسبت به امنیت اقتصادی

به طور کلی، سه رویکرد در تحلیل امنیت اقتصادی وجود دارد.

- رویکرد انگلیسی-آمریکایی
- رویکرد آسیایی
- رویکرد اروپایی

تعریف هر یک از دو رویکرد انگلیسی-آمریکایی و آسیایی از امنیت اقتصادی باهم متفاوت است. رویکرد سوم که در میان اروپایی‌ها رواج دارد، به عنوان تلفیقی از دو رویکرد انگلیسی-آمریکایی و آسیایی دیده می‌شود. تفاوت هر یک از این رویکردها در جدول ۱ قابل مشاهده است [۷].

جدول ۲- رویکردهای مختلف در تحلیل امنیت اقتصادی

رویکرد	نگاه به امنیت اقتصادی
انگلیسی-آمریکایی	در رویکرد انگلیسی-آمریکایی به امنیت اقتصادی، هدف اصلی اقتصاد تأمین استانداردهای بالای زندگی است. به ویژه آنکه، نظام سرمایه‌داری آمریکایی بر محوریت فرد تعریف شده است نه دولت یا مالکیت اشتراکی. در دموکراسی واقعی، هدف اقتصاد تأمین نیازهای مشتریان و تولیدکنندگان کشور است.
آسیایی	برای آسیایی‌ها، امنیت اقتصادی به معنای افزایش قدرت اقتصاد ملی در عرصه خارجی است. از این‌رو، دولت حق دارد و حتی ملزم است فعالیت‌های اقتصادی را که به طور مستقیم

نگاه به امنیت اقتصادی	رویکرد
بر امنیت ملی تأثیر می گذارند کنترل نماید. آمریکایی ها از این رویکرد تحت عنوان نظامی سازی اقتصاد یاد می کنند.	
رویکرد اروپایی به امنیت اقتصادی، ترکیبی از دو رویکرد انگلیسی-آمریکایی و آسیایی است. یکی از موفق ترین مدل ها در این رویکرد متعلق به اقتصاد سوئیس است.	اروپایی

Ioan-franc, V., & Diamescu, M. A. (2010). Some Opinions on the Relation between Security Economy and Economic Security. *Romanian Journal of Economics*, 129-159

در تاریخ نظریه های اقتصادی، نمی توان به آسانی استدلالی قطعی به نفع یکی از رویکردها یافت.

۷- پیش نیازهای امنیت اقتصادی

ایجاد امنیت اقتصادی و تحقق کارکردهای اقتصاد ملی، در گرو تأمین پیش نیازهای امنیت اقتصادی است که این پیش نیازها به قرار زیر است [۷]:

- ایجاد ترتیبات نهادی مؤثر و پشتیبان بازار
- ایجاد محیط مساعد برای همه عوامل تولید
- حرکت به سمت اقتصاد رقابتی و آزاد
- اجرای سیاست های توسعه منطقه ای و توسعه پایدار
- سیستم مالی و بانکداری مناسب
- حمایت های اجتماعی مؤثر
- پژوهش های علمی و فناورانه همراه با احترام به حقوق مالکیت معنوی و کپی رایت

به طور کلی، به منظور ایجاد امنیت اقتصادی، امنیت افراد باید در سطح خرد و امنیت بازار در سطح بالاتر حفظ شود. به همین دلیل است که لیونگ لیو^۲ از مفهوم «امنیت نهادی بازار»^۳ سخن می گوید. در این مقوله، حفظ امنیت حقوق مالکیت و قراردادهای اهمیت ویژه ای دارد که از آن به حفظ تمامیت بازار تعبیر می شود. هرناندو دُستو^۴، اقتصاددان پرویی معتقد است جوامع اروپایی به این دلیل به پیشرفت های اقتصادی دست یافته اند که از نظام های قوی حقوق مالکیت برخوردار هستند. زیرا در سایه این نظام ها افراد می توانند به سرمایه مورد نیاز دست یابند و به دنبال آن درآمد کسب کنند [۸].

¹ Militarized

² Leong Liew

³ Market institutional security

⁴ Hernando de Soto

۸- شاخص های امنیت اقتصادی و ریسک اقتصادی

ایجاد شرایط مساعد برای امنیت اقتصادی به طور کلی به عواملی چون سرمایه گذاری خارجی، مدیریت مناسب بدهی عمومی، مدیریت نرخ ارز رسمی، کاهش تورم و بدهی خارجی و وجود محیط کسب و کار و چارچوب نهادی و قانونی مشوق اقتصاد بازار باز می گردد. مدیریت کارآمد این متغیرهای اقتصادی موجب افزایش درآمدها، ارتقاء استاندارد زندگی، کاهش بیکاری و کاهش فقر می شود [۷]. عواملی که امنیت اقتصادی را در سه سطح خرد، میانی و کلان تعیین می کنند، در جدول ۳ به نمایش درآمده اند [۱۱].

جدول ۳- عوامل تعیین کننده امنیت اقتصادی

سطوح امنیت اقتصادی	سطح خرد	سطح میانی	سطح کلان
عوامل اصلی امنیت اقتصادی در هر سطح	افراد، خانواده ها، جوامع	کسب و کارها، بنگاه ها، انجمن های کسب و کار	دولت ها، بین دولتی، جهان
عوامل تعیین کننده امنیت اقتصادی	۱. ثبات محیط اقتصاد کلان	۱۲. ثبات محیط اقتصاد کلان	
	۲. ثبات در غذا، آب، مسکن	۱۳. نوآوری و اختراعات جدید	۲۵. ثبات بازارهای دولتی،
	۳. دسترسی به مکان های اقامتی موقت	۱۴. امکان بازاریابی	۲۶. رقابت
	۴. ثبات و امنیت شغلی	۱۵. توانایی پرداخت دیون و انضباط مالی	۲۷. توسعه پایدار
	۵. دستمزدهای منصفانه و باثبات	۱۶. انعطاف پذیری	۲۸. رشد تولید ناخالص داخلی
	۶. اعتماد به نهادها	۱۷. داشتن موهبت های پایدار	۲۹. بهره وری
	۷. حداقل سازی فقر مطلق و نسبی	۱۸. انتشار فناوری	۳۰. نرخ پایین تورم
	۸. حداقل سازی طرد اجتماعی (حداکثر سازی اعتبار شخصی)	۱۹. انعطاف اداری	۳۱. نرخ پایین بیکاری
	۹. دسترسی به آموزش	۲۰. ثبات نرخ ارز	۳۲. ثبات نرخ ارز
	۱۰. حداقل سازی ترس و ایدئولوژی زندگی	۲۱. تولید بهره ور و دور از اتلاف (تولید ناب)	۳۳. تعادل تراز پرداخت ها
	۱۱. عدم ایزوله سازی افراد و امکان جابه جایی آزادانه آنها	۲۲. حل دوگانه های اخلاقی (در خصوص انتخاب بین ارزش ها و منافع فردی یا جمعی)	۳۴. عدم بدهی دولت
	۲۳. برخورداری از دانش	۳۵. موهبت های پایدار در زمینه عوامل تولید (نفت، گاز و ...)	
	۲۴. حداقل سازی تولیدات بازار سیاه	۳۶. اجتناب و مقابله با رفتارهای سوداگرانه	
		۳۷. حل مشکلات مرتبط با مواد مخدر، قاچاق و گروه های جنایتکار	

Source: Wysokińska, A., & Raczkowski, K. (2013). Economic Security in the Context of Sustainability. *Rural Development*, 454-462

مدیریت امنیت اقتصادی در سطح کلان (یا ملی) باید به طور همزمان در سه سطح اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی دنبال شود تا با ایجاد ارزش واقعی به توسعه پایدار بیانجامد. از بین عوامل تعیین کننده امنیت اقتصادی، برخی از عوامل در بلندمدت تأثیر خود را بر امنیت یا ریسک اقتصادی کشورها نشان می دهند و معمولاً از چشم سرمایه گذاران مغفول می مانند. ساختارهای نهادی و اجتماعی جامعه، سرمایه گذاری در آموزش و عوامل حاکمیتی از این دست هستند [۱۱]. مطالعات نشان می دهد که امروزه، مسئله امنیت اقتصادی از اقتصادهای ملی به اقتصادهای منطقه ای و بین المللی تغییر کرده است [۷].

۸-۱- شاخص امنیت اقتصادی^۱ سازمان بین المللی کار^۲

سازمان بین المللی کار (ILO)، در قالب «برنامه امنیت اجتماعی-اقتصادی»^۳ ۷ نوع از امنیت را تحت عنوان شاخص امنیت اقتصادی شناسایی کرده است که مؤلفه های این شاخص بیشتر از زاویه اشتغال به مقوله امنیت می پردازند. این ۷ مؤلفه که باید توسط دولت ها، کارفرمایان و اتحادیه ها دنبال شوند به قرار زیر هستند:

۱. امنیت بازار کار^۴: وجود فرصت های کافی اشتغال
۲. امنیت اشتغال^۵: حمایت در برابر اخراج غیرمنصفانه، برخورداری از مقررات اخراج و استخدام و تحمیل هزینه بر کارفرمایانی که از قوانین مربوطه را رعایت نمی کنند
۳. امنیت شغلی^۶: وجود طبقه بندی مشاغل به منظور جلوگیری از فرسودگی شغلی و تقلیل رفتن مهارت ها، جلوگیری از اعمال رویه های محدودکننده، امکان دنبال کردن گرایش های منطبق با علاقه، تخصص و مهارت های فرد در کار
۴. امنیت کار^۷: وجود حمایت در برابر حوادث و بیماری های ناشی از کار از طریق اعمال مقررات ایمنی و سلامت کارکنان، داشتن سقف برای ساعات کاری و کار زنان در شب
۵. امنیت مهارت شغلی^۸: برخورداری از فرصت های کافی در زمینه آموزش های شغلی و حرفه ای به منظور به روز نگه داشتن مهارت ها

¹ Economic Security Index

² International Labor Organization (ILO)

³ Socio-Economic Security Programme

⁴ Labor market security

⁵ Employment security

⁶ Job security

⁷ Work security

⁸ Skill reproduction security

۶. امنیت درآمدی^۱: حمایت از درآمدها از طریق قانون حداقل دستمزد، بیمه‌های اجتماعی، مالیات بر درآمد تصاعدی به منظور کاهش نابرابری‌های درآمدی
۷. امنیت اظهارنظر نمایندگی‌های کارگری^۲: حمایت از نظرات اتحادیه‌های کارگری از طریق انجمن‌های کارفرمایی و برخورداری از حق اعتصاب

بنابر تعریف سازمان بین‌المللی کار، از بین ۷ مؤلفه فوق، امنیت درآمدی و امنیت اظهارنظر نمایندگی‌های کارگری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. زیرا این دو، ارکان اصلی تشکیل‌دهنده «امنیت پایه»^۳ (یا سطوح حداقلی از امنیت اقتصادی) انسان را تشکیل می‌دهند. در ادبیات سازمان بین‌المللی کار، همه انسان‌ها دارای حق برخورداری از امنیت پایه هستند که به معنای کاهش نااطمینانی در زندگی شخصی افراد و تأمین محیطی اجتماعی است که انسان‌ها در آن احساس تعلق خاطر به انجمن‌ها یا گروه‌هایی داشته باشند [۹].

در بخش بعدی، ریسک اقتصادی و متغیرهای تبیین‌کننده آن تشریح شده است. ریسک اقتصادی، تعاریف متعددی دارد. اما به طور کلی، به نااطمینانی نسبت به محیط کسب‌وکار مشتمل بر شرایط سیاسی، اقتصاد کلان و کسب‌وکار و رخدادهایی اطلاق می‌شود که فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی و جریان ورود سرمایه را در کشورها تحت‌الشعاع قرار می‌دهد [۱].

۸-۲- متغیرهای سنجش ریسک اقتصادی در گزارش راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها

مؤسسه خدمات ریسک سیاسی (موسوم به پی.آر.اس)^۴ گزارشی را تحت عنوان راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها منتشر می‌کند. بنابر تعریف این نهاد، ریسک اقتصادی به معنای تغییرات عمده در ساختار اقتصادی یا نرخ رشد اقتصادی کشور به گونه‌ای است که بازده سرمایه مورد انتظار را تحت‌الشعاع قرار دهد. این‌گونه ریسک‌ها ناشی از تغییرات اساسی در سیاست‌های اقتصادی (مالی، پولی، بین‌الملل یا توزیع ثروت) و مزیت رقابتی کشور (تخلیه منابع، افول صنعت، تغییرات جمعیت‌شناختی) هستند [۱].

در این گزارش که به طور عمده به منظور آگاه ساختن سرمایه‌گذاران از ریسک کشورهای مختلف تهیه می‌شود، ریسک در سه حوزه سیاسی، مالی و اقتصادی و با استفاده از ۲۲ متغیر (۱۲ متغیر سیاسی، ۵ متغیر مالی و ۵ متغیر اقتصادی) سنجیده می‌شود که برای ریسک سیاسی ۱۰۰ امتیاز و ریسک‌های مالی و اقتصادی، هریک ۵۰ امتیاز در نظر گرفته شده است. امتیاز کلی ریسک کشورها که حاصل جمع امتیازات

¹ Income security

² Representation security

³ Basic security

⁴ Political Risk Services (PRS)

همه مؤلفه‌ها است، تقسیم بر ۲ می‌شود و امتیاز نهایی هر کشور عددی بین ۰ تا ۱۰۰ خواهد بود. در این گزارش، کسب امتیاز بالاتر نشان‌دهنده ریسک پائین‌تر است.

هدف نهایی سنجش ریسک اقتصادی در این گزارش، ارزیابی نقاط ضعف و قوت اقتصاد کشورها است. به عبارتی، چنانچه نقاط قوت اقتصاد کشوری از نقاط ضعف آن پیشی بگیرد، یعنی ریسک اقتصادی آن کشور پائین است و چنانچه نقاط ضعف آن از نقاط قوتش بیشتر باشد، نشان می‌دهد که محیط اقتصادی پریسکی دارد. این نهاد، برای سنجش ریسک اقتصادی کشورها از ۵ متغیر زیر استفاده می‌کند [۱]:

۱. سرانه تولید ناخالص داخلی
۲. رشد واقعی تولید ناخالص داخلی
۳. نرخ تورم سالیانه
۴. تراز بودجه نسبت به تولید ناخالص داخلی
۵. تراز حساب جاری نسبت به تولید ناخالص داخلی

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌گردد، هر چقدر کشوری امتیاز بیشتری را در مؤلفه‌های اقتصادی کسب کند، سطح ریسک پائین‌تری را نشان می‌دهد.

جدول ۴- تعیین سطح ریسک اقتصادی در گزارش راهنمای بین‌المللی ریسک کشورها

سطح ریسک	امتیاز (بر اساس درصد)
ریسک بسیار بالا	کمتر از ۵۰
ریسک بالا	۵۰ تا ۶۰
ریسک متوسط	۶۰ تا ۷۰
ریسک پائین	۷۰ تا ۸۰
ریسک بسیار پائین	۸۰ تا ۱۰۰

۹- تهدیدهای امنیت اقتصادی و اقسام آن

امنیت اقتصادی، به وضعیت آمادگی اقتصاد برای تأمین شرایط مطلوب زندگی و توسعه ثبات اقتصادی- اجتماعی و فردی و توسعه توان سیاسی- نظامی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی اطلاق می‌شود. از این منظر، اقتصادها باید بتوانند مخاطرات خود را شناسایی کنند. گام بعد باید تدوین و اجرای سیاست‌هایی در راستای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد و حذف ریسک‌ها و منابع ایجاد آنها باشد. در سطح ملی، امنیت اقتصادی یک کشور با اتکاء به منابع و سطح توسعه آن تضمین می‌شود. اما

امنیت اقتصادی را نمی توان به صورت ایستا دید، زیرا بین امنیت اقتصادی، امنیت ملی و منافع ملی پیوندی ناگسستنی وجود دارد. قدرت یک سیستم در گرو توانایی آن برای استفاده از منابع و ایجاد ارتباط مؤثر و متوازن بین مؤلفه های اقتصادی، سیاسی، انسانی، فرهنگی، اطلاعاتی- فناوری و نظامی است. با وجود آنکه تمام این مؤلفه ها در یک سیستم نقش آفرین هستند، اما جنبه اقتصادی در دستیابی سیستم به امنیت وزن بیشتری دارد [۷].

در سطح میانی، مطالعات جهانی نشان می دهد که ۸۰ درصد کسب و کارها در ۵ سال اول تأسیس، در اثر ریسک ها ناچار به تعطیلی می شوند. به طور کلی، بنگاه ها بر مبنای ۳ چیز به حیات خود ادامه می دهند [۶].

۱. سودآوری

۲. توسعه

۳. امنیت اقتصادی

عواملی که امنیت اقتصادی کسب و کارها را به مخاطره می اندازند به دو گروه **داخلی** و **بیرونی** تقسیم می شوند.

- تهدیدها و مخاطرات داخلی: این نوع تهدیدها مستقیماً به فعالیت های اقتصادی بنگاه و نیروهای آن بازمی گردد.
- تهدیدها و مخاطرات خارجی: این نوع از مخاطرات به تغییراتی در محیط کسب و کار اشاره دارد که می توانند اثر معکوس بر فعالیت و امنیت اقتصادی بنگاه داشته باشند.

دسته بندی تهدیدهای اقتصادی کسب و کار همراه با مؤلفه های بنیادین هریک، در شکل ۶ به تصویر کشیده شده است [۶].

شکل ۶- دسته بندی تهدیدها در ارتباط با امنیت اقتصادی کسب و کارها

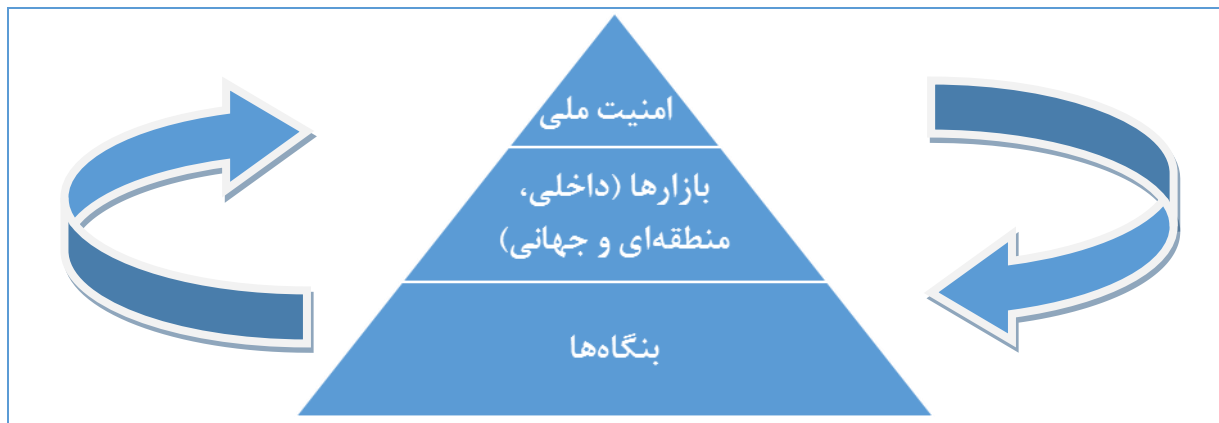


۱۰- هزینه‌های تأمین امنیت اقتصادی و نحوه توزیع هزینه‌ها

به منظور تأمین امنیت اقتصادی، اقداماتی باید در حوزه‌های اقتصادی و همچنین، سیاسی و فرهنگی انجام شود. حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، مشتمل بر ذهنیت و منش رفتاری کلان در این دو حوزه است. در حوزه اقتصادی، انعطاف و توانایی تطبیق با روندهای بازار، تأمین نیازهای مشتریان و دستیابی و حفظ جایگاه رقابتی در برابر رقبا مدنظر است.

سازوکار تأمین امنیت اقتصادی به صورت هرمی و دوسویه در جریان است و هزینه‌های آن نیز باید به همین ترتیب تقبل گردد. در قاعده هرم، بنگاه‌ها و رقبایشان قرار دارند. در یک سطح بالاتر، تمام بازارها و روابط بین بازارها (داخلی، منطقه‌ای و جهانی) جای می‌گیرند و در سطح سوم، امنیت ملی (تصمیم‌گیران و رهبران سطوح بالای کشور) جای دارد. در واقع، کشورها به همان میزان که برای امنیت هزینه می‌کنند از آن بهره‌مند می‌شوند [۷].

شکل ۷- سازوکار تأمین امنیت اقتصادی و توزیع هزینه‌های آن



Source: Ioan-franc, V., & Diamescu, M. A. (2010). Some Opinions on the Relation between Security Economy and Economic Security. *Romanian Journal of Economics*, 129–159

برنامه‌ریزی امنیت اقتصادی باید به‌گونه‌ای باشد که هزینه امنیت اقتصادی به طور بهینه و در کل نظام امنیت ملی توزیع شود.

۱۱- جمع‌بندی

با وجود آنکه حفظ امنیت اقتصادی در دنیای پیچیده امروز مانند گذشته از مسیر قدرت نظامی نمی‌گذرد، اما به مخاطره افتادن امنیت اقتصادی می‌تواند سایر انواع امنیت را در سطوح ملی و بین‌المللی به مخاطره اندازد. همچنین، از آنجاکه به تدریج، جنبه‌های سخت امنیت جای خود را به جنبه‌های نرم داده‌اند، ضروری است دولت‌ها منابع خود را صرف ارتقای امنیت اقتصادی کنند. در این راستا به نظر می‌رسد حفظ ثبات محیط اقتصاد کلان و اجتناب از تصمیماتی که متغیرهای کلان اقتصادی را بی‌ثبات می‌سازند در عرصه

سیاست گذاری های اقتصادی در داخل و تصمیم سازی های سیاسی در خارج باید بیش از پیش مورد توجه دولتمردان و سیاستگذاران کشور قرار گیرد. در واقع، هر تهدیدی که امنیت اقتصاد ملی را به مخاطره اندازد، هزینه ای بر دوش بنگاه های اقتصادی کشور خواهد گذاشت که این هزینه از سطوح افراد تا سطوح امنیت ملی بازتاب خواهد یافت. به منظور بهبود امنیت اقتصادی، لازم است پس از ایجاد چارچوب نهادی کارآمد و تدوین قوانین مناسب برای عملکرد کارای بازارهای داخلی، عواملی که به طور بالقوه خطر تهدیدهای اقتصادی خارجی را افزایش می دهند به نحو مقتضی مدیریت شوند.



1. Bertoli, F. (2004). *Country Risk and Country Risk Premium Estimation for Mongolia*. Mongolia: Chemonics International Inc.
2. Buzan, B., de Wilde, J. & Wæver, O. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. United States of America: Lynne Rienner Publishers.
3. Elliott, D. W. (2012). *Changing Worlds: Vietnam's Transition From Cold War to Globalization*. Oxford : Oxford University Press.
4. Fabricius, M. (1998, July 1). *The Impact of Economic Security on Bank Deposits and Investment*. Retrieved from IMF Working Papers: <https://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/wp9898.pdf>
5. Hughes, C. W., & Meng, L. Y. (2011). *Security Studies: A Reader*. London & New York: Routledge.
6. Ianioglo, A., & Polajeva, T. (2016). Origin and Definition of the Category of Economic Security of Enterprise. *Business and Management 2016* (pp. 1-8). Lithuania: VGTU Press.
7. Ioan-franc, V., & Diamescu, M. A. (2010). Some Opinions on the Relation between Security Economy and Economic Security. *Romanian Journal of Economics*, 129–159.
8. Nesadurai, H. (2005). *Conceptualising Economic Security in an Era of Globalisation: What Does the East Asian Experience Reveal?* United Kingdom: CSGR Working Paper No. 157/05.
9. Office, I. L. (2004). *Economic Security for a Better World*. Geneva: ILO.
10. Poirson Ward, H. (1998, January 1). *Economic Security, Private Investment, and Growth in Developing Countries*. Retrieved from IMF Working Papers: <https://www.imf.org/en/Publications/WP/Issues/2016/12/30/Economic-Security-Private-Investment-and-Growth-in-Developing-Countries-2456>
11. Wysokińska, A., & Raczkowski, K. (2013). Economic Security in the Context of Sustainability. *Rural Development*, 454-462.
12. Zukrowska, K. (1999). The Link between Economics, Stability and Security in a Transforming Economy. *NATO Economic Colloquium*, 269–283.

درس‌های توسعه اقتصادی آسیا در ۵۰ سال اخیر

خلاصه مدیریتی

نوشتار حاضر ترجمه‌ای است از مقاله دیپاک نایار^۱ (دسامبر ۲۰۱۸) که تجربه توسعه اقتصادی آسیا طی ۵۰ سال اخیر را تحلیل می‌کند. بر اساس این مطالعه، کشورهای آسیایی مسیرهای متفاوتی را در توسعه اقتصادی طی کرده‌اند. در این مقاله، تنوع در شیوه‌های توسعه اقتصادهای آسیایی، حول محورهایی چون بسترهای تاریخی، رشد اقتصادی و تغییرات ساختاری، رفاه، بازار و دولت، باز بودن اقتصاد، نهادها و سیاست‌ها بررسی شده است. رویکرد اصلی مقاله بازخوانی آراء گونار میردال^۲، اقتصاددان سوئدی نهادگرا (و نوبلیست اقتصاد در سال ۱۹۷۴) بعد از گذشت ۵۰ سال است. میردال نیم قرن پیش یعنی در سال ۱۹۶۸ میلادی کتابی را با عنوان «درام آسیایی»^۳ به رشته تحریر درآورد که در آن وضعیت توسعه آسیا را در ۵۰ سال آینده پیش‌بینی می‌کرد. او در این کتاب، با بهره‌گیری از رویکرد نهادی، به بررسی مشکلات توسعه‌ای جنوب آسیا پرداخته است. میردال در کتاب خود روند توسعه آسیای جنوبی را ناامیدکننده پیش‌بینی کرده بود. البته، بر خلاف پیش‌بینی او، اقتصاد آسیا از آن زمان تاکنون توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته؛ اگرچه در سراسر آن برابر و متوازن

¹ Deepak Nayyar

آقای دیپاک نایار استاد اقتصاد دانشگاه جواهر لعل نهرو هندوستان است. مقاله حاضر حاصل همکاری او با دانشگاه سازمان ملل متحد در پروژه‌ای به منظور شناسایی تحولات آسیا و توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی است.

² Gunnar Myrdal

³ Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations

نبوده است. به طور کلی، با وجود آنکه تمام دولت‌های آسیایی توسعه‌گرا بودند، اما کشورهای شرق آسیا بهترین عملکرد و کشورهای جنوب آسیا بدترین عملکرد را در میان دولت‌های توسعه‌گرا نشان داده‌اند. عملکرد کشورهای جنوب شرق آسیا نیز در میانه قرار می‌گیرد.

آنچه نهادگرایان از جمله میردال در مباحث توسعه بر آن تأکید می‌ورزند، توجه به تمهیدات نهادی^۱ است. البته، این فرض بنیادین وجود دارد که تعمیم یک شیوه توسعه به همه کشورها غلط است. زیرا همه کشورها و بالطبع، نهادهای هر کشور دارای مختصات زمانی و مکانی متأثر از بافت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مختص خود است که باید مورد توجه واقع شود. ایده اصلی در رویکرد نهادی این است که تاریخ و سیاست، نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها، ساختارها و سطوح اقتصادی، طبقه‌بندی‌های اجتماعی، کشاورزی و صنعت، تحولات جمعیت، بهداشت و آموزش و غیره باید به منظور دستیابی به اهداف توسعه‌ای مورد توجه قرار گیرند. در رویکرد نهادی، باور بر این است که برای تحلیل یک مشکل باید تمام اطلاعات مرتبط با آن مشکل را به کار بست و مقید به مرزهای رشته‌ها و علوم نبود. زیرا هر سیستم اجتماعی با سیستم‌های دیگری در ارتباط است که مشکلات در آن تنها اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی نیستند؛ بلکه آمیزه‌ای از همه این جنبه‌ها در حل آن مشکل نقش دارد. از نگاه نهادگرایانی چون میردال، تفاوت کشورهای آسیایی در رشد اقتصادی، از ظرفیت‌های نهادی متفاوت آنها در سطح بازار، بنگاه (و دولت) ناشی می‌شود. دولت‌های توسعه‌گرا در راستای دستیابی به نتایج توسعه‌ای مورد نظر به گونه‌ای از ابزارها و سیاست‌های تشویقی و تنبیهی استفاده می‌کنند که متغیرهای پیشران توسعه را در جهت مثبت تقویت نمایند.

در کنار عوامل فوق، گشودگی اقتصادی در توسعه آسیا در نیم قرن گذشته نقش مهمی ایفا کرده است که فرصت‌های آن ۵۰ سال پیش، زمانی که میردال آینده توسعه آسیا را پیش‌بینی می‌کرد از چشم او مغفول مانده بود. اما باید به این نکته مهم توجه کرد که در اغلب کشورهای آسیایی، گشودگی اقتصادی به معنای پیوستن منفعلانه به اقتصاد جهانی نبوده است؛ بلکه گشودن درهای اقتصاد در بیشتر آنها به صورت گزینشی و در تعداد کم‌تری به صورت استراتژیک به اجرا درآمده است. ضعف کار میردال این بود که تأثیر باز بودن اقتصاد را در خلق فرصت‌های توسعه به رسمیت نمی‌شناخت. البته، نیم قرن پیش که میردال

^۱ بنابر تعریف داگلاس نورث، نهادها قوانین بازی در جامعه هستند. نهادها قیودی هستند وضع شده از جانب بشر که روابط و تعاملات متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در یک تعبیر کلی، نهادها مشتمل بر باورها، رفتارها، سنت‌ها، ضوابط و مقررات حقوقی هستند که پیرامون یک هسته اصلی، مجموعه‌ای را شکل می‌دهند.

وضعیت آینده اقتصاد آسیا را پیش‌بینی می‌کرد، بدبینی به صادرات و نبود تحرک سرمایه، به عنوان مؤلفه‌هایی از اقتصاد جهانی که تا ابد برقرار می‌مانند مورد پذیرش قرار داشتند.

اکثر کشورهای آسیایی تا سال ۱۹۷۰ اقتصادهای بسته‌ای بودند. اما از ۱۹۷۰ به بعد بسیاری چیزها تغییر کرد. حرکت اقتصادهای آسیایی به سمت گشودگی اقتصادی که به صورت گزینشی و در مواردی استراتژیک بوده است را می‌توان روی طیفی از گشودگی اقتصادی بدون محدودیت^۱ در سنگاپور؛ گشودگی اقتصادی تعدیل-یافته^۲ در اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و ترکیه؛ و گشودگی اقتصادی قاعده‌مند^۳ در کره جنوبی و تایوان؛ تا گشودگی اقتصادی کنترل‌شده^۴ در چین، هند و ویتنام مطالعه کرد. تفاوت کشورهای آسیایی در گرایش آنها به سوی گشودگی اقتصادی، همچنین، تابعی از اندازه جغرافیایی و اندازه بازارهای داخلی آنها بوده است. البته، انتخاب‌های استراتژیک کشورها در مسیر تعقیب اهداف توسعه بر این دو مؤلفه تأثیرگذار است. به همین دلیل، در ابتدای گزارش شرایط آسیا از نظر بافت تاریخی و مکانی ترسیم و سپس تجربیات و روش‌های متنوع توسعه کشورهای آسیایی تشریح شده است.

در آن دسته از اقتصادهای آسیایی که از اهمیت نهادها غفلت ورزیده‌اند یا به یکباره از مقررات‌گذاری بیش از اندازه به نظام‌های غیرتنظیمی مطلق تغییر جهت دادند، آزادسازی اقتصاد به بحران منتهی گردید. از اینرو، ارتباط دولت و بازار در توسعه اقتصادهای آسیایی در بخش دیگری از گزارش تحلیل شده است. **دولت و بازار** باید مکمل هم باشند و نه جایگزین یکدیگر. از طرفی، رابطه دولت و بازار را نمی‌توان به یکباره و به طور مطلق برای تمام زمان‌ها تعیین کرد، بلکه باید آن را متناسب با تغییر شرایط و زمان جرح و تعدیل نمود.

¹ Unrestricted Openness

² Moderated Openness

³ Calibrated Openness

⁴ Controlled Openness

اهمیت توسعه اقتصادی در رشد و پیشرفت کشورها بر کسی پوشیده نیست، اما مسئله مهم‌تر روش‌های دستیابی به توسعه است. از اینرو، در این مقاله تجربه توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی تشریح شده است تا اهمیت توجه به زیرساخت‌های نهادی و تغییرات ساختاری که کشورهای آسیایی پیش از حرکت به سوی آزادی اقتصادی بدان پرداخته‌اند به خوبی روشن گردد. بدیهی است که کشورهای آسیایی شرایط پیرامونی و بسترهای تاریخی و اجتماعی متفاوتی دارند که از این منظر روش‌های توسعه آنها متفاوت بوده است. از طرفی، تمام کشورهای آسیایی به یک میزان توسعه نیافته‌اند.

با توجه به نامتوازن بودن رشد در آسیا، رشد اقتصادی سریع این قاره ضرورتاً به معنای توسعه معنادار که رفاه مردم همه کشورهای آن را موجب شده باشد، نبوده است. قطعاً آسیا در کاهش فقر مطلق توفیق داشته است که این امر بدون رشد سریع اقتصادی این منطقه تحقق پیدا نمی‌کرد. اما رشد سریع پایدار به اندازه‌ای که می‌توانست به کاهش فقر مطلق بیانجامد در این قاره مؤثر واقع نشده است، زیرا توزیع اولیه درآمد در آن نابرابر بوده و متعاقباً نابرابری‌های درآمدی در این منطقه رو به فزونی گذاشته است. توسعه آسیا در این دوران به طور عمده بر اساس رشد اقتصادی و متأثر از نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز و صنعتی‌شدن عمدتاً صادرات‌محور بوده است که در کنار تغییرات ساختاری در ترکیب تولید و اشتغال صورت گرفته‌اند.

واقعیت توسعه‌ای که در آسیا اتفاق افتاده است، بدبینی دهه‌های پیشین در مورد آینده این قاره را زیر سوال می‌برد. آسیا تحولات چشمگیری را در اقتصاد جهانی از سر گذرانده است و اقتصادهای آسیایی در کنار پیشرفت‌های چشمگیر در نماگرهای جمعیت‌شناسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه، تغییرات ساختاری بنیادینی را تجربه کرده‌اند. هدف از تحلیل تجربه توسعه اقتصادی آسیا در طول نیم قرن گذشته، استفاده از نکته‌ها و درس‌های موفقیت و شکست کشورهای این قاره به منظور درک فرآیند توسعه و فهم چشم‌انداز اقتصادی کشورهای آسیایی و تأکید بر این نکته است که راه‌های متفاوتی به سوی توسعه وجود دارد.

۲- نگاهی به بسترهای تاریخی و شرایط پیرامونی آسیا

در نیم قرن اخیر (۱۹۶۵ تا ۲۰۱۶ میلادی) تحولات اقتصادی، اجتماعی و جامعه‌شناختی قابل ملاحظه‌ای در آسیا رخ داده است. از بُعد جمعیت‌شناسی، در این مدت جمعیت آسیا از ۱.۷۵ میلیارد نفر به ۴.۲۴ میلیارد نفر افزایش یافته است. توسعه اجتماعی در آسیا نیز قابل توجه بوده است. امید به زندگی در این منطقه از ۴۹ سال به ۷۲ سال رسیده است. اما رشد اقتصادی این قاره متوازن نبوده است. رشد اقتصادی آسیا و افزایش سهم آن در تولید یا تجارت، بیشتر محدود به چند کشور است. به عبارتی، نماگرهای جمعیتی یا اجتماعی

آسیا میانگین‌های آماری هستند که رفاه جمعیت فقیر را اندازه‌گیری نمی‌کنند. تا حدود سال ۱۷۵۰، آسیا تقریباً سه‌پنجم جمعیت و درآمد جهان را تشکیل می‌داد، تنها دو کشور چین و هند یک‌دوم جمعیت و درآمد جهان را به خود اختصاص می‌دادند. این دو غول آسیایی همچنین، ۵۷ درصد از تولیدات صنعتی و نسبت بزرگ‌تری از صادرات صنعتی جهان را تشکیل می‌دادند. انقلاب صنعتی بریتانیا تحولات بنیادینی را در طول دو دهه رقم زد که نقطه اوج آن با تضعیف آسیا طی سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۵۰ اتفاق افتاد. اما نیمه دوم قرن بیستم، آسیا بار دیگر شاهد تحول بود. ببرهای شرق آسیا (تایوان، کره جنوبی، هنگ‌کنگ و سنگاپور) در اوایل دهه ۷۰ آغازگر تحولات این قاره بودند. برخی از اقتصادهای جنوب شرق آسیا (مالزی و تایلند) نیز در اواخر دهه ۸۰ مسیر اقتصادهای ببر را در پیش گرفتند. چین و هند دو متأخری بودند که به این کشورها پیوستند. در این زمان، رشد اقتصادی سریع که به مدد صنعتی‌شدن صورت گرفته بود، شکاف بین کشورهای آسیایی را کاهش داد.

نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که مسیر توسعه اقتصادهای آسیایی، از گذرگاه تاریخ آنها گذشته است و بسترهای تاریخی و محیط پیرامونی متفاوت کشورهای آسیایی، از همان ابتدا افتراق آنها را در توسعه رقم زده است. شرایط کشورها نتیجه تاریخی است که آنها در گذشته طی کرده‌اند. برای نمونه، میراث استعمار ژاپن بر کره، در آثاری چون نرخ بالای تحصیلات، سنت پررنگ دخالت دولت در اقتصاد، نیروی کار منضبط و عقاید و احساسات ملی‌گرایانه در کره جنوبی و تایوان نمود یافته است. با تغییر شرایط پس از جنگ جهانی دوم، کره جنوبی و تایوان برنامه اصلاحات ارضی را تحت نظارت نیروهای اشغالگر اجرا کردند. در این زمان، ایالات متحده آمریکا نه تنها در تایوان و کره جنوبی، بلکه در کشورهای دیگری که در جنگ به اشغال ژاپن درآمده بودند مانند اندونزی، مالزی (شامل سنگاپور)، فیلیپین و تایلند، نفوذ و قدرت بسیاری یافته بود. سپس، دوران ژئوپلیتیک جنگ سرد در آسیا با تغییرات اساسی همراه شد که نتیجه آن رابطه نابرابر وابستگی به ایالات متحده برای جلب حمایت‌های نظامی و اقتصادی بود. سرآغاز آن نیز، جنگ کره و سپس جنگ ویتنام بود که دو دهه به طول انجامید. در مقابل، عایدی این کشورها که اغلب دارای نظام‌های دیکتاتوری یا اقتدارگرا بودند و دیدگاه‌های ضدکمونیستی داشتند، دریافت کمک‌های توسعه‌ای، برخورداری از حمایت‌های نظامی و دسترسی ترجیحی به بازارهای آمریکا بود. چین و ویتنام نیز پس از انقلاب‌هایشان، به اصلاحات ارضی روی آوردند.

این شواهد نشان می‌دهد که مسیرها و شیوه‌های توسعه کشورهای آسیایی متأثر از شرایط تاریخی و در بستر مناسبات ملی و بین‌المللی این کشورها که طی چند دهه متوالی تجربه کرده‌اند، شکل گرفته است.

۳- روش‌های متنوع توسعه اقتصادی آسیا

کشورهای آسیایی از منظر اندازه جغرافیایی، تاریخ، میراث استعمار برای آنها، جنبش‌های ملی‌گرایانه، شرایط اولیه، مواهب طبیعی، اندازه جمعیت، سطوح درآمدی و نظام‌های سیاسی دارای نقاط افتراق هستند که این تفاوت‌ها تنوع در توسعه آنها را رقم زده است. درجه باز بودن اقتصادهای آسیایی و اتکای آنها به اقتصاد بازار، در جاهای مختلف این قاره و زمان‌های مختلف، تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد. نظام‌های سیاسی آسیا نیز تنوع قابل ملاحظه‌ای از سوسیالیسم، سرمایه‌داری دولتی تا سرمایه‌داری و از نظام‌های استبدادی تا دموکراسی و از دولت‌های تک‌حزبی تا نظام‌های چندحزبی را نشان می‌دهند.

در آسیا تنها شرایط نیست که حاکی از تفاوت است. برون‌دادهای توسعه نیز در این قاره از تنوع حکایت دارند. به عبارتی، آثار توسعه‌ای متفاوتی از موفقیت، شکست یا التقاطی از این دو در تجربه توسعه اقتصادی کشورهای مختلف آسیا نه تنها بین کشورهای مختلف، بلکه در یک کشور، در زمان‌های مختلف قابل مشاهده است. بر این اساس، می‌توان گفت **راه‌های متفاوتی به سوی توسعه وجود دارد**. برای این کار باید دست به انتخاب و تصمیم‌سازی زد. در رویکردهای توسعه، گاهی باید آنچه قابل تحقق است را جایگزین آنچه مطلوب است نمود.

اما حتی تصمیمات درست نیز متضمن نتیجه مطلوب نیستند، زیرا ترکیب پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ساختار ملی کشورها در کنار تاریخ آنها نقش بازی می‌کنند تا نتیجه نهایی را رقم بزنند. از این منظر، هرگونه کلی‌گویی اگر نگوئیم امری خطیر، کاری ناشدنی است. در بهترین حالت، با وجود تمام نقاط تفاوت و افتراق در توسعه اقتصادهای آسیایی، تنها الگوهای کلان توسعه این منطقه قابل احصاء خواهد بود که در زیر به آنها پرداخته شده است.

۴- رشد اقتصادی و تغییرات ساختاری آسیا

سرمنشأ تحولات آسیا، رشد اقتصادی سریع آن بوده است. در طول ۵ دهه گذشته، از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۶ میلادی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آسیا بیش از دو برابر کشورهای صنعتی و در حدود دو برابر اقتصاد جهان بوده است که این شکاف پس از سال ۱۹۹۰ از افزایش خبر می‌دهد. علت اصلی بروز چنین شکافی، تغییر چشمگیر در ترکیب تولید و اشتغال در آسیا است. تغییرات ساختاری موجب رشد اقتصادی از طرف عرضه شد و نیروی کار مازاد در مشاغل کم بهره‌ور کشاورزی به مشاغل دارای بهره‌وری بیشتر در صنعت و خدمات روی آوردند. در واقع، می‌توان گفت که آسیا با انجام تغییرات ساختاری به رشد اقتصادی دست یافته است. کاهش شدید سهم بخش کشاورزی (بیشتر در تولید تا در اشتغال) و افزایش بهره‌وری و دستمزد در

کشاورزی، در کنار تسریع صنعتی شدن در اثر افزایش سهم بخش صنعت (بیشتر در تولید تا در اشتغال)، از نتایج این تغییرات بوده است.

۵- رفاه جوامع آسیایی

رشد اقتصادی سریع آسیا، فقر مطلق را در این قاره به شدت کاهش داده است. البته، رشد اقتصادی آسیا به اندازه‌ای که می‌توانست به کاهش فقر مطلق در آن بیانجامد مؤثر واقع نشده است. زیرا توزیع اولیه درآمد در آسیا نابرابر بوده و به دنبال آن، نابرابری‌های درآمدی در آن افزایش یافته است. نابرابری در تمام نقاط آسیا از دهه ۹۰ میلادی رو به افزایش گذاشته است. رشد اقتصادی سریع آسیا ضرورتاً به توسعه معناداری که به افزایش رفاه کشورهای این قاره منجر شود نینجامیده است. این شرایط به ویژه در کشورهایی که اشتغال‌زایی کندی داشته‌اند یا نابرابری درآمدی آنها بالا بوده است مصداق دارد. در مقابل، تأثیر آشکار افزایش رشد اقتصادی بر شرایط زندگی مردم عادی در کشورهایی که اشتغال‌زایی در آنها سرعت بالایی داشته و توزیع اولیه درآمد کمتر نابرابر بوده است به خوبی مشاهده می‌شود. همچنین، رفاه جامعه به زیرساخت‌های اجتماعی که از مصرف مردم پشتیبانی می‌کند، بستگی دارد. گسترش آموزش و ارائه خدمات بهداشتی و مراقبت‌های بهداشتی، به طور مستقیم موجب رفاه جامعه و زمینه‌ساز توسعه آسیا شده است. گسترش آموزش و بهداشت عمومی، با افزایش بهره‌وری نیروی کار که منبع وافر در اقتصادهای آسیایی است، توانسته رشد اقتصادی آسیا را افزایش دهد. اشتغال‌آفرینی در کنار افزایش دسترسی عموم به آموزش و خدمات بهداشت و سلامت، مشخصه اقتصادهایی از آسیا است که در امر توسعه به مدد رشد پایدار و آثار توزیعی بهتر، توفیق یافته‌اند. به عکس، کشورهایی که رشد اقتصادی آنها با اشتغال‌آفرینی همراه نشده است، یا روند اشتغال‌زایی کندی داشته‌اند و برخورداری آنها از خدمات بهداشت و آموزش به کفایت نبوده است، در مسیر توسعه از سایر اقتصادهای آسیایی عقب‌تر هستند.

۶- نقش دولت و بازار در توسعه آسیا

از دیدگاه نهادگرایان، اهداف توسعه باید بر مبنای ارزیابی‌های واقعی از افراد یا نیازها تعریف شوند. میردال به عنوان یک اقتصاددان نهادگرا، توسعه را فرآیندی چند بُعدی و متأثر از علیت انباشتی^۱ و تحولات تجمعی متغیرها می‌داند که در آن، اقتصاد، سیاست و جامعه از یک سو با هم در تعامل هستند و از سوی دیگر، از فناوری، تاریخ و فرهنگ جامعه متأثر می‌شوند. میردال معتقد به تعامل و علیت چندسویه متغیرها است. به اعتقاد وی، نظام اجتماعی دربرگیرنده تعامل مؤلفه‌های مختلفی از جمله شرایط تولید، درآمد، سطح زندگی،

^۱ Circular Causation

نهادهای سیاست‌های جامعه است. تعامل این مؤلفه‌ها می‌تواند به گونه‌ای باشد که سطح توسعه‌نیافتگی کشورها را ثابت و بدون تغییر نگه دارد که به وضعیتی ایستا و رکودی در اقتصاد می‌انجامد؛ و یا می‌تواند آن را به سطح بالاتر یا پائین‌تری از توسعه برساند.

بر این اساس، سیاست‌گذار می‌تواند مطابق با اهداف توسعه‌ای مورد نظر و تعریف‌شده در کشور، تعامل متغیرها را به گونه‌ای تغییر دهد که در چارچوب علیت انباشتی، چرخه‌هایی را با اثرات فزاینده شکل دهد. به عبارت دیگر، سیاست‌گذار می‌تواند از طریق بازخوردهای منفی، چرخه‌های نامساعد و از طریق بازخوردهای مثبت، چرخه‌های مساعد ایجاد کند.^۱ چالش توسعه در این رویکرد، مداخله دولت در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ریزی برای تغییر فرآیند علیت انباشتی به گونه‌ای است که با ایجاد صرفه‌های انباشتی و اثر گسترش^۲ بتواند چرخه‌های مساعد ایجاد کند. در واقع، با تحریک یک متغیر برای ایجاد رشد انباشتی می‌توان از تسری اثر آن به سایر بخش‌ها به نفع توسعه استفاده نمود. دولت‌های آسیایی در مسیر توسعه اقتصادی از چنین سیاست‌هایی بهره بسیاری برده‌اند.

تجربه توسعه آسیا در نیم قرن اخیر، از نقش اساسی دولت در حرکت به سمت توسعه حکایت دارد؛ هرچند این نقش در کشورهای مختلف به طرز معناداری متفاوت بوده است. دولت‌های توسعه‌گرای تایوان و کره جنوبی و اقتداری که در تعقیب اهداف استراتژیک از طریق اتخاذ سیاست چماق و هویج از آن برخوردار بودند، موارد خاصی هستند که نمونه‌های آن را نمی‌توان در جای دیگری یافت. اقتصادهای سابقاً متمرکز نظیر چین و ویتنام نیز دارای دولت‌های توسعه‌گرا بودند که تا پیش از گرایش آنها به اقتصاد بازار سابقه طولانی در این کشورها داشتند. میردال، از دولت این کشورها تحت عنوان «دولت سخت»^۳ یا قوی یاد می‌کند. حتی دولت‌های نرم^۴ جنوب شرق آسیا با نخبگان جامعه کسب‌وکار به فهم مشترکی در خصوص تعقیب اهداف ملی رسیده بودند. دولت‌های کشورهای جنوب آسیا، به تعبیر میردال در زمره دولت‌های نرم قرار داشتند که از اراده یا توان لازم جهت تعقیب اهداف توسعه‌ای برخوردار نبودند، زیرا توان مقاومت در برابر منافع مسلم صاحبان قدرت یا ایجاد مانع در برابر آن را نداشتند. به تدریج، زمانی که برنامه‌ریزی متمرکز دولت‌ها، قدری به بازار مجال داد، حتی دولت‌های نرم به نوعی از توافق یا مصالحه سیاسی دست یافتند؛ به گونه‌ای که موازنه ایجاد شده بین دولت و بازار اگر اهداف توسعه را به لزوم محقق نمی‌کرد، راه را برای آن باز می‌گذاشت. در نهایت، بازارها به دولت‌های کارآمد نیاز داشتند و بخش مهمی از توفیق در توسعه به اثربخشی مداخله دولت باز

^۱ بازخورد مثبت (Positive Feedback) منجر به رشد سیستم و تقویت یک متغیر می‌شود و بازخورد منفی (Negative Feedback) سعی در ایجاد تعادل در سیستم و رساندن متغیر موردنظر به یک مقدار مطلوب دارد.

^۲ Spread Effect

^۳ Hard State

^۴ Soft State

می‌گشت که البته بین کشورهای مختلف آسیا تفاوت‌های فاحشی را نشان می‌دهد. در خصوص توازن قوا میان نیروهای بازار و دولت در آسیا نکات مهمی وجود دارد که در زیر مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

▪ تجربه توسعه آسیا نشان می‌دهد که نقش دولت‌های آسیایی در تدوین سیاست‌ها، تقویت نهادها و انجام مداخلات استراتژیک به عنوان یک شتاب‌دهنده یا رهبر در فرآیند توسعه این قاره برجسته بوده است.

▪ در کشورهایی که به سمت نظام‌های بازار آزاد حرکت کرده بودند، نقش‌دهی به دولت در راستای فرو کاستن از احتمال شکست بازار و تأکید بر قیمت‌گذاری صحیح بوده است. در مقابل، در کشورهایی که بر مداخله دولت تأکید داشتند، نقش دولت به معنای به حداقل رساندن شکست دولت و کارکرد صحیح نهادها بوده است. به طور کلی، کشورهایی موفق بوده‌اند که به اهمیت گزاره‌های ذیل وقوف یافته‌اند:

➤ دولت و بازار، باید مکمل یکدیگر باشند و نه جایگزین یکدیگر.

➤ رابطه دولت و بازار را نمی‌توان به یکباره و برای تمام زمان‌ها تعیین کرد، بلکه باید آن

را متناسب با تغییر شرایط و زمان جرح و تعدیل نمود.

مراحل اولیه توسعه آسیا شامل بازسازی شرایط اولیه از طریق ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی، گسترش آموزش در جامعه و انجام اصلاحات نهادی، به ویژه در بخش کشاورزی بوده است. مراحل بعدی توسعه آسیا با تغییراتی در ماهیت این نقش مواجه است که سه بُعد از مداخله دولت توسعه‌گرا را در برمی‌گیرد:

▪ مداخله کاربردی دولت^۱ که به دنبال اصلاح شکست بازار به طور کلی یا جزئی بود.

▪ مداخله نهادی دولت^۲ که با هدف تنظیم بازار از طریق وضع قوانین بازی برای بازیگران به منظور ایجاد چارچوب برای تنظیم بازارها و نهادها صورت می‌گرفت و نظارت بر عملکرد بازارها را به دنبال داشت.

▪ مداخله استراتژیک دولت^۳ که به منظور هدایت بازار بین زنجیره بخش‌های مختلف، در راستای دستیابی به اهداف بلندمدت توسعه صنعتی انجام می‌شد.

دولت‌های آسیایی همچنین، از طریق پرورش کارآفرینان، ایجاد ظرفیت‌های مدیریتی در افراد و خلق قابلیت‌های فناورانه در بنگاه‌های خصوصی به تقویت صنعتی‌سازی در سطح خرد پرداخته‌اند. علاوه بر این، دولت‌های آسیایی اغلب به ایجاد شرکت‌های بزرگ دولتی در حوزه نفت، فولاد، مخابرات یا انرژی و حتی فراتر از آن، به

¹ Functional Intervention

² Institutional Intervention

³ Strategic Intervention

تأسیس بانک‌های تجاری و توسعه‌ای مبادرت ورزیده‌اند که این اقدام به الگوی استراتژیک آسیا جهت حمایت از صنعتی شدن در بخش خصوصی تبدیل شده است.

با تحلیل سابقه مداخله دولت‌های آسیایی در اقتصاد می‌توان گفت که این مداخلات در مراحل اولیه آسان‌تر از مراحل بعدی بوده است، و از بین مداخلات مراحل بعد نیز، مداخلات کاربردی دولت از انواع نهادی یا استراتژیک آن آسان‌تر بوده است. در کشورهایی که دولت و بازار به عنوان مکمل و نه جایگزین یکدیگر عمل کرده‌اند و نقش‌های آنها نسبت به هم در طول زمان تکامل پیدا کرده است، تجارب موفقیت‌آمیزی را می‌توان مشاهده نمود که قوای هر دو نهاد بازار و دولت نسبت به یکدیگر در نظارت و توازن متقابل قرار دارد. با وجود آنکه تمام دولت‌های آسیایی توسعه‌گرا بوده‌اند، اما کشورهای شرق آسیا بهترین عملکرد و کشورهای جنوب آسیا بدترین عملکرد را در دولت توسعه‌گرا نشان داده‌اند. عملکرد کشورهای جنوب شرق آسیا نیز در میانه قرار می‌گیرد.

۷- گشودگی اقتصادی در آسیا

گشودگی اقتصادی در توسعه آسیا نقش مهمی ایفا کرده است که فرصت‌های آن نیم قرن پیش که میردال آینده توسعه آسیا را پیش‌بینی می‌کرد از چشم او دور مانده بود. گشودگی اقتصادی با ویژگی‌هایی مانند تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تأمین مالی بین‌المللی تعریف می‌شود. از این منظر، بین روش‌های توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی که اکثر آنها تا سال ۱۹۷۰

اقتصادهای بسته‌ای بودند، اختلاف معناداری وجود دارد. از ۱۹۷۰ به بعد بسیاری چیزها تغییر کردند. سابقه تحولات آسیا و درجه باز بودن اقتصادی کشورهای آسیایی روی طیفی از گشودگی اقتصادی بدون محدودیت تا گشودگی کنترل‌شده به صورت زیر قابل بحث است:

- گشودگی اقتصادی بدون محدودیت^۱: در این حالت، آزادی اقتصادی اغلب به طور یکسان در تجارت، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، بدون هیچ محدودیتی اعمال شده است. نمونه: سنگاپور
- گشودگی اقتصادی تعدیل‌یافته^۲: آزادی اقتصادی تعدیل‌یافته به اقتصادهای باز با محدودیت‌های انتخاب‌شده، اما با اعمال قدری تفاوت بین تجارت، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اطلاق می‌شود. نمونه‌ها: اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و ترکیه

¹ Unrestricted openness

² Moderated openness

- گشودگی اقتصادی قاعده‌مند^۱: آزادی اقتصادی قاعده‌مند، قائل به عدم تقارن در درجه باز بودن بر اساس سیاست تجاری استراتژیک است که برای صادرات، باز؛ اما برای سایر بخش‌ها به صورت محدود اعمال می‌شود؛ در حالی که پاره‌ای محدودیت برای سرمایه خارجی و محدودیت‌های بسیار سختی برای برندهای خارجی در نظر گرفته می‌شود. نمونه‌ها: کره جنوبی و تایوان
- گشودگی اقتصادی کنترل‌شده^۲: آزادی اقتصادی کنترل‌شده، محدودیت بیشتری را نه تنها در تجارت، بلکه در سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری اعمال می‌کند. نمونه‌ها: چین، هند و ویتنام

لازم به ذکر است که کشورها بر اساس سابقه اعمال سیاست‌ها در دسته‌بندی‌های فوق قرار گرفته‌اند. کره جنوبی و تایوان؛ همچنین، کشورهای چین، هند و ویتنام اکنون تغییر کرده‌اند؛ هرچند باز بودن اقتصاد در آنها کاملاً بدون محدودیت نیست.

به طور کلی، در ارتباط با گشودگی اقتصادهای آسیایی چند نکته مهم در زیر قابل ذکر است:

- در اغلب کشورهای آسیا، گشودگی اقتصادی به معنای پیوستن منفعلانه به اقتصاد جهانی نبوده است، بلکه گشودن درهای اقتصاد در بیشتر آنها به صورت گزینشی و در تعداد کم‌تری به صورت استراتژیک اجرا شده است.
- در ارتباط با درجه باز بودن اقتصاد باید به مؤلفه‌های گسترده‌تری مانند میزان اتکاء دولت‌ها به بازارها، منابع و فناوری‌های داخلی یا خارجی توجه داشت.

بعضی از اقتصادهای آسیایی، از جمله اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند اتکای بالایی به سرمایه خارجی، فناوری‌های خارجی و بازارهای خارجی داشتند و البته در کنار این ویژگی عمومی، دارای بازارهای داخلی و بنگاه‌های داخلی بودند. کره جنوبی و تایوان نیز به بازارهای خارجی متکی بودند، اما منابع داخلی را بسیج کردند و قابلیت‌های فناوری خود را در داخل توسعه دادند. ترکیه ترکیبی از داخلی و خارجی را در بازارها، سرمایه و فناوری دنبال کرده است. چین، هند و ویتنام برای مدت زمان محدودی به بازارهای داخلی، منابع داخلی و فناوری‌های داخلی اتکاء کردند، اما پس از آن، با رویکرد بازتر، اما گزینشی نسبت به سرمایه خارجی و فناوری خارجی، به بازارهای خارجی روی آورده‌اند.

¹ Calibrated openness

² Controlled openness

- تفاوت کشورهای آسیایی در درجه باز بودن اقتصاد، تابعی از تفاوت آنها به لحاظ اندازه جغرافیایی یا انتخاب‌های استراتژیک آنها بوده است.

کشورهای کوچک آسیا به منظور وسعت بخشیدن به بازارهای داخلی، تمایل داشتند بازارهای خارجی را تصاحب نمایند (که به معنای ورود به بازارهای جهانی است). در مقابل، کشورهای آسیایی بزرگ به دنبال برون‌مرزی ساختن بازارهای داخلی خود بوده‌اند (که به معنای گشودگی به بازارهای خارجی است). برای بنگاه‌های گروه اول، صادرات نقطه شروع در مسیر گسترش بازار و برای بنگاه‌های گروه دوم، صادرات نقطه پایانی در این مسیر بوده است. علاوه بر این، استفاده از منابع در مقیاس وسیع یا توسعه فناوری‌های بومی برای کشورهای کوچک دشوارتر از کشورهای بزرگ است. البته، این نیز به انتخاب‌های استراتژیک کشورها در مسیر تعقیب اهداف توسعه بستگی دارد. کره جنوبی، تایوان و سنگاپور نمونه‌هایی هستند که با وجود وسعت کوچک توانسته‌اند ظرفیت‌های بومی خود را در فناوری توسعه دهند.

۸- نهادها و سیاست‌ها در آسیا

ضرورت توجه به تمهیدات نهادی در توسعه، از مباحث مورد تأکید نهادگرایان است. البته، این فرض بنیادین را باید مورد توجه قرار داد که تعمیم یک شیوه توسعه به همه موارد غلط است. بر این اساس، توجه به گزاره‌های زیر در بحث سیاست‌ها و توسعه نهادی بسیار حائز اهمیت است:

- هر کشور دارای مختصات مکانی مخصوص خود است و بالطبع، نهادهای هر کشور، ساخت‌های بومی‌ای هستند که در فضای مختص همان کشور شکل گرفته‌اند و قابل انتقال به خارج از آن فضا نیستند.
- مختصات زمانی نهادها امر در خور توجهی است. ایجاد و تکامل نهادها نیازمند زمان است و به طور خلق‌الساعه انجام نمی‌شود. هر چند، این موضوع کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.
- اصلاحات اقتصادی که بر سیاست‌ها متمرکز بوده‌اند و از اهمیت نهادها غفلت ورزیده‌اند، حاصلی جز شکست نداشته‌اند.
- آزادسازی اقتصادی در شرایطی که کشورها از مقررات‌گذاری بیش از اندازه به نظام‌های غیرتنظیمی مطلق تغییر جهت داده‌اند به بحران‌های مالی ختم شده است.
- ما هنوز هم دقیقاً نمی‌دانیم چه نهادهایی و به چه اشکالی ضروری‌اند، یا حداقل در چه بستر و زمینه‌ای برای توسعه مفید هستند. حتی زمانی که نقش نهادهای مشخصی را در توسعه درک می‌کنیم، اغلب نمی‌دانیم چطور چنین نهادهایی را ایجاد کنیم.

تجربه آسیا در توسعه، این پازل را فراتر می‌برد و این سؤال را پیش روی ما قرار می‌دهد که چرا بعضی از اقتصادهای آسیایی با وجود نهادهای معین توفیق یافته‌اند، اما برخی دیگر با وجود برخورداری از نهادهای بسیار مشابه نتوانسته‌اند مانند دسته اول عملکرد موفق‌تری داشته باشند؟ پاسخ ممکن است به بسترها و شرایط مختص هر کشور برگردد که در آن توزیع قدرت سازمانی از طریق مصالحه و توافق‌های سیاسی، عملکرد نهادها را متأثر ساخته است. سؤال دیگر این است که چرا عملکرد خوب یک کشور در طول زمان پایدار نمانده است؟ پاسخ ممکن است به دینامیک سیاسی بده بستان بین دولت و جامعه کسب‌وکار بازگردد. در مجموع، با توجه به آنکه نهادها از عوامل مهم موفقیت یا شکست توسعه اقتصادهای آسیایی به شمار می‌روند، توجه به گزاره‌های زیر در توسعه اقتصادهای آسیایی بسیار حائز اهمیت است:

- معمای توسعه کشورهای آسیایی از تمرکز بر نهادها آغاز گردیده است و در ادامه، پس از انجام نهادسازی‌های لازم به تمرکز بر سیاست‌ها معطوف شده است.
- کشورهای آسیایی که اصلاحات اقتصادی خود را بر اساس **استراتژی و با در نظر گرفتن اهداف توسعه‌ای بلندمدت** انجام داده‌اند، اصلاحات به دلیل داشتن ریشه‌های اجتماعی و سیاسی به صورت پایدار و موفق صورت گرفته است.

باید به این نکته توجه نمود که پاره‌ای از اصلاحات اقتصادی در برخی از کشورها مؤثر واقع شده است، در حالی که اصلاحات مشابه در سایر کشورها موفقیت‌آمیز نبوده است. تجربه نشان می‌دهد کشورهای آسیایی که برنامه اصلاحاتی خود را جرح و تعدیل و با وضعیت خود متناسب‌سازی نموده‌اند و به طور همزمان **توانسته‌اند توالی و سرعت اصلاحات اقتصادی را تنظیم نمایند**، به نتایج خوبی دست یافته‌اند. به عکس، کشورهای آسیایی که اصلاحات اقتصادی را بدون متناسب‌سازی با شرایط خود و بدون توجه به سرعت یا توالی اصلاحات پیش برده‌اند، با مشکل مواجه شده‌اند. به طور مشابه، اصلاحاتی که از دل بحران برخاسته، یا به دنبال تکان‌های خارجی و یا با هدف دستیابی به کمک‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اتخاذ شده‌اند، اغلب در عمل ناپایدار و ناموفق بوده‌اند. اقتصادهای شرق و جنوب آسیا به خوبی این تضاد را نشان می‌دهند. فارغ از اصلاحات نهادی، نوع سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده نیز بسیار حائز اهمیت است.

۹- جمع‌بندی

تمرکز مطالعه حاضر بر تحلیل تجربه توسعه آسیا در نیم قرن گذشته است. پیش‌بینی آینده حتماً امری دشوار و البته، خطیر است. به همین ترتیب، پیش‌بینی‌های ۵۰ سال پیش میردال در مورد توسعه آسیا به دلیل بی‌توجهی او به پاره‌ای از عوامل، امروز به وقوع نپیوسته است. به طور کلی می‌توان گفت که رشد اقتصادی

آسیا در آینده نیز ادامه خواهد داشت، اما چالش‌هایی مانند افزایش نابرابری‌های اقتصادی بین مردم، بروز واگرایی بین کشورهای آسیایی، زیرساخت‌های ضعیف، نهادهای توسعه‌نیافته، آموزش ناکافی، سیاست‌های بی‌ثبات و نظام‌های سیاسی ناپایدار، آینده آسیا را با مشکل مواجه می‌کنند. در نیم قرن گذشته، آسیا شاهد تحولات چشمگیری از منظر پیشرفت اقتصادی و شرایط زندگی مردم بوده است، هرچند این تغییر بین همه کشورهای آسیایی و در هر کشور توزیع برابری نداشته است. آسیا قاره‌ای است که کشورهای آن از منظر تاریخ، اندازه جغرافیایی، بهره‌مندی از منابع طبیعی، جمعیت، شرایط اولیه و سطوح درآمدی کشورهای آسیایی تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. از این‌رو، مسیرهای رشد و مدل‌های توسعه کشورهای آسیا تفاوت‌هایی را با یکدیگر نشان می‌دهند. نتایج حاصله نیز از این قاعده مستثنی نیست و در طول زمان و بین کشورهای مختلف از تفاوت خبر می‌دهد. با وجود تمام تفاوت‌های زمینه‌ای و کلان بین کشورهای آسیایی، به منظور امکان‌پذیر ساختن مقایسه روند توسعه این کشورها، مفاهیمی مانند نقش دولت، باز بودن اقتصاد، تحولات و کشاورزی، صنعتی شدن، اقتصاد کلان، فقر و نابرابری، آموزش و بهداشت، بیکاری و اشتغال، نهادها و رویکردهای ملی - گرایانه در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفت. در مجموع، نهادها در میان عوامل مهم موفقیت یا شکست توسعه اقتصادهای آسیایی در نیم قرن اخیر قرار داشته‌اند. به موازات این امر، گشودگی اقتصادی هدفمند با ویژگی‌هایی چون تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تأمین مالی بین‌المللی از سال ۱۹۷۰ به بعد در توسعه آسیا که اکثر اقتصادهای آن تا آن زمان بسته بودند، نقش مهمی ایفا کرده است. علاوه بر توجه به مباحث نهادی و ساختی در کنار اهمیت دادن به نقش بازارها نباید از توجه به اصلاحات اقتصادی غفلت ورزید. کشورهایی که اصلاحات اقتصادی را بدون متناسب‌سازی با شرایط خود و بدون توجه به سرعت یا توالی اصلاحات پیش برده‌اند، با مشکل مواجه شده‌اند. به طور مشابه، اصلاحاتی که از دل بحران برخاسته‌اند، اغلب در عمل ناپایدار و ناموفق بوده‌اند. تنها اصلاحاتی به ثمر نشست‌اند که برابر با وضعیت هر کشور جرح و تعدیل و متناسب‌سازی شده‌اند و به طور همزمان توالی و سرعت اصلاحات اقتصادی در آنها رعایت شده است.

در نهایت، بازارها به دولت‌های کارآمد نیاز دارند و دولت‌ها باید سیاست‌های اقتصادی صحیحی اتخاذ کنند که بر مبنای اهداف توسعه‌ای بلندمدت تدوین شده باشند. توازن قوا میان نیروهای بازار و دولت باید به گونه‌ای باشد که دولت به لزوم مداخلات استراتژیک به عنوان یک شتاب‌دهنده یا رهبر در فرآیند توسعه عمل کند. بدین ترتیب، دولت و بازار باید به عنوان دو نیروی مکمل یکدیگر عمل کنند و نه جایگزین و رقیب یکدیگر.

Nayyar, D. (2018, December). *Rethinking Asian Drama*. Retrieved from United Nations University:
<https://www.wider.unu.edu/publication/rethinking-asian-drama>.